سفر و احکام آن در پرتو

قرآن و سنت

**تألیف :**

**دکتر سعید بن علی بن وهف القحطانی**

**مترجم :**

**علی صارمی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | سفر و احکام آن در پرتو قرآن و سنت |
| **عنوان اصلی:** | صلاة المسافر في ضوء الكتاب والسنة |
| **نویسنده:**  | دکتر سعید بن علی بن وهف القحطانی |
| **مترجم:** | علی صارمی |
| **موضوع:** | فقه عام |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه مؤلف 3](#_Toc436330941)

[فصل اول: مفهوم سفر و مسافر 5](#_Toc436330942)

[فصل دوم: انواع سفر 6](#_Toc436330943)

[فصل سوم: آداب سفر، عمره و حج 8](#_Toc436330944)

[فصل چهارم: قرآن، سنت و اجماع علما بر قصر کردن نماز در سفر دلالت دارند 29](#_Toc436330945)

[فصل پنجم: کوتاه کردن نماز در سفر از تمام خواندن آن بهتر است 32](#_Toc436330946)

[فصل ششم: مسافت لازم برای قصر کردن نماز در سفر 36](#_Toc436330947)

[فصل هفتم: شخص مسافر اگر از تمام بناهای روستا یا شهرش بیرون آمد نمازش را قصر می‌کند 43](#_Toc436330948)

[فصل هشتم: مدت زمانی که مسافر می‌تواند در آن نمازش را قصر کند 45](#_Toc436330949)

[فصل نهم: کوتاه کردن نماز در منی برای همة حاجیان 50](#_Toc436330950)

[فصل دهم: جایز بودن خواندن نماز سنت بر روی سواری در سفر 53](#_Toc436330951)

[فصل یازدهم: سنت است نمازهای رواتب، غیر از نماز سنت صبح و نماز وتر، در سفر ترک شوند 56](#_Toc436330952)

[فصل دوازدهم: نماز شخص مقیم، پشت سر شخص مسافر درست است 60](#_Toc436330953)

[فصل سیزدهم: نماز مسافر، پشت سر شخص مقیم درست است 62](#_Toc436330954)

[فصل چهاردهم: نیت قصر یا جمع آوردن نماز، هنگام آغاز نماز و پیوستگی بین دو نمازی که با هم جمع می‌شوند 64](#_Toc436330955)

[فصل پانزدهم: رخصت‌ها و آسانی‌های موجود در سفر 68](#_Toc436330956)

[فصل شانزدهم: جمع کردن نمازها، انواع و درجات آن 72](#_Toc436330957)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه مؤلف

إن الـحمدلله، نحمده ونستعينه وسنتغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمـالنا من يـهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادی له وأشهداُن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، صلی الله عليه وعلی آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلی يوم الدين وسلم تسليمـا کثيرا، ... اما بعد،

این جزوه‌ای مختصر دربارۀ نماز مسافر است که در آن مسائلی از قبیل، مفهوم سفر و مسافر، انواع سفر، آداب سفر، اصل، کوتاه کردن نماز در سفر است، کوتاه کردن نماز در سفر بهتر از تمام خواندن آن است، مسافت کوتاه کردن نماز در سفر، مسافر می‌تواند اگر از محدودۀ شهر یا روستا خارج شد نمازش را کوتاه کند، مدت زمانی که مسافر برای کوتاه کردن نماز باید اقامت داشته باشد، کوتاه کردن نماز در منی برای اهل مکه و حاجیان سایر مناطق دیگر، جایز بودن نماز سنت بر مرکب در سفر، در سفر سنت است نمازهای رواتب به غیر از نماز سنت صبح و وتر، ترک شوند، حکم نماز مقیم پشت سر مسافر و مسافر پشت سر مقیم، حکم نیت نماز قصر و جمع و پشت سر هم خواندن آنها، رخصت‌های موجود در سفر، احکام جمع بین نمازها، انواع‌شان، درجاتشان، حالات آنها در سفر یا هنگام اقامت را بیان کرده‌ام که در این راستا از بیانات، گزارشات و ترجیحات شیخ و استاد بزرگان امام عبدالعزیز بن عبدالله بن باز / ـ خداوند درجاتش را در بهشت بلند گرداند ـ استفادۀ فراوانی را برده‌ام.

از خداوند خواهان و خواستارم این عمل را با حالتی مبارک و خالصانه مورد قبول درگاهش قرار دهد، و به وسیلۀ آن در دنیا و آخرت به من و به کلیۀ کسانی که به آن مراجعه می‌کنند، نفع رساند، زیرا خداوند بهترین درخواست‌شوندگان و گرامی‌ترین آرزوشنوندگان است و او برای ما کافی و بهترین تکیه‌گاه است.

وصلی الله وسلم وبارك علی نبينا محمد وعلی آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلی يوم الدين

سعید بن وهف القحطانی

شب شنبه /29/12/1421 ه‍.. ق

فصل اول: مفهوم سفر و مسافر

سفر جمع سافر و مسافرون جمع مسافر است و سفر و مسافرون دارای یک معنا هستند.

و مسافر، به خاطر برداشتن نقاب آرامش از صورتش، ترک مکان زندگیش، گرفتن آرامش و راحتی از جانش و نمایش دادن وجودش در فضای باز، به مسافر نام‌گذاری شده است.

و سفر، بخاطر اینکه نقاب از چهرۀ مسافران و اخلاقیات آنها بر می‌دارد و هر آنچه را که مخفی و پنهان است آشکار می‌کند، به سفر نام‌گذاری شده است([[1]](#footnote-1)).

پس معلوم شد که سفر به خاطر بریدن و تمام کردن مسافت، به سفر نام‌گذاری شده، زیرا، از اخلاق مردمان پرده می‌کشد، و از جمله می‌تواند به این گفته اشاره کرد: «سفرت الـمرأة عن وجهها»: «زن نقاب را از صورتش برداشت» و این زمانی است که زن صورتش را آشکار می‌کند.

و سفر یعنی خارج شدن انسان از بناها و سازه‌های اقامتگاهش به قصد مکانی آنقدر دور که قصر کردن نماز آنجا درست باشد([[2]](#footnote-2)).

فصل دوم: انواع سفر

1. سفر حرام: سفری است که شخص برای انجام کاری که خدا یا رسولشص آن را حرام کرده‌اند، سفر می‌کند، مثل: کسی که برای تجارت مشروب، کارهای حرام و راهزنی سفر می‌کند، یا سفر کردن زن بدون همراه بودن محرم با او([[3]](#footnote-3)).
2. سفر واجب: مثل: سفر برای انجام فریضۀ حج یا عمرۀ واجب یا جهاد واجب.
3. سفر مستحب: مثل: سفر برای عمرۀ غیر واجب یا حج سنت یا جهاد سنت.
4. سفر مباح: مثل: سفر برای تجارت چیزهای مباح و کلیه کارهای مباح.
5. سفر مکروه: مثل: سفر کردن انسان بدون همراه داشتن رفیق در سفر، مگر آنکه ناچار باشد([[4]](#footnote-4)). چون پیامبر ص فرمودۀ: «اگر مردم در مورد تنهایی، آنچه را من می‌دانم بدانند، هیچ سواری در شب تنها نخواهدرفت»([[5]](#footnote-5)).

این تمام انواع سفرهایی بود که علما آن را بیان کرده‌اند، پس برای انسان مسلمان واجب است که به سفر حرام نرود و شایسته است که از سفر مکروه نیز دست بکشند، و تمام سفرهایش را در سفر واجب، مستحب و مباح خلاصه کند([[6]](#footnote-6)).

فصل سوم: آداب سفر، عمره و حج

آدابی که برای مسافر و عمره کننده و حج‌کننده، شناخت و عمل به آنها شایسته است؛ برای اینکه به عمره‌ای قابل قبول دست یابد و در انجام حج و سفری مبارک موفق گردد، زیادند، از آن جمله: آداب واجب و آدابی که مستحب‌اند، و به عنوان مثال به مواردی اشاره می‌کنیم.

1. در مورد وقت سفر، وسیلۀ سفر، رفیق سفر، انتخاب مسیر، اگر مسیرها زیاد بودند با خداوند طلب استخاره ـ طلب خیر کردن ـ کند و دربارۀ این مورد با کسانی که آگاه و عالمند مشورت کند. اما سفر حج، سفر خیریست که هیچ شکی در آن نیست.

روش استخاره کردن: شخص دو رکعت نماز می‌خواند سپس در پایان نمازش دعای مأثوری که در این باب وجود دارد می‌خواند و سپس سلام می‌دهد([[7]](#footnote-7)).

1. بر شخصی که حج یا عمره را انجام می‌دهد واجب است فقط به خاطر خدا و نزدیکی به او این اعمال را انجام دهد، و از انجام آنها به خاطر اهداف دنیایی، خود‌بینی، کسب لقب، ریا و شهرت بپرهیزد، چون اینها سبب باطل شدن عمل و عدم قبول آن می‌شود. خداوند پاک و منزه می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ١٦٣﴾ [الأنعام: 162-163].

«همانا نمازم، عبادات، طاعات و مناسکم و بالاخره زندگی و مرگم برای خداست و بس که پروردگار جهانیان است. هیچ شریکی ندارد و به همین امر، دستور داده شده‌ام، و از جملة اولین مسلمانانم».

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا١١٠﴾ [الكهف: 110].

«بگو بشری مثل شما هستم فقط به‌سوی من وحی فرستاده شده که خدای شما فقط خدای واحد و یکتاست، پس هر کس امید به دیدار پروردگار را دارد، باید کار شایسته انجام دهد و باید در عبادت و پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».

و انسان مسلمان نیز چنین است و فقط خاطر خدا و سرای آخرت ـ بهشت ـ مورد نظرش می‌باشد.

﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعَاجِلَةَ عَجَّلۡنَا لَهُۥ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلۡنَا لَهُۥ جَهَنَّمَ يَصۡلَىٰهَا مَذۡمُومٗا مَّدۡحُورٗا١٨﴾ [الإسراء: 18].

«کسی که فقط زندگی دنیایی را می‌خواهد، آنقدر که بخواهیم و برای هر کسی که بخواهیم، به زودی به او می‌دهیم، و سپس او را در حالی به جهنم می‌اندازیم که نکوهش شده و رانده شده است».

و در حدیث قدسی آمده است([[8]](#footnote-8)): «من بی‌نیازترین شریکان از شریک هستم، هر کس عملی انجام دهد و در آن غیر من را با من شریک گرداند او و شرکی را که کرده ول می‌کنم».

و پیامبر ص نسبت به امتش از دچار شدن به شرک اصغر بیم داشته([[9]](#footnote-9)): (بیشترین چیزی که من را به نگرانی می‌اندازد، دچار شدن شما به شرک اصغر ـ ریاء ـ است). و باز فرموده: «هر کس کاری را انجام دهد تا مردم از آن باخبر باشند ـ و او را تعریف کنند ـ خداوند او را در حضور عام رسوا و مفتضح می‌نماید. و کسی که برای ریا و تعریف کاری کند خداوند نیت باطلش را آشکار می‌سازد و بی‌آبرو خواهد شد»([[10]](#footnote-10)).

و خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ٥﴾ [البينة: 5].

«و امر نشدند مگر به اینکه خداوند را بپرستند و عبادت را برای او خالص گردانند، و پاک و حق‌طلب باشند و نماز برپا کنند و زکات دهند و این دین راست و استوار است».

1. بر شخصی که حج یا عمره می‌کند، آگاهی یافتن نسبت به احکام حج و عمره و احکام سفر، قبل از این که سفرش را آغاز کند، لازم است، آگاهی نسبت به مسائلی از قبیل: قصر و جمع نمازها، احکام تیمم، مسح بر خف‌ها، و مسائلی از این قبیل که در راه انجام مراسم و آیین‌های حج و عمره نیازمند آن است. پیامبر ص می‌فرماید: «اگر خداوند نظر خیر و صلاح به کسی داشته باشد او را نسبت به مسائل دینی آگاه و عالم می‌کند»([[11]](#footnote-11)).
2. توبه کردن از تمامی گناهان و لغزش‌ها، فرقی نمی‌کند که شخص حج‌گذار، عمره‌گذار و یا غیره باشد، و بر همۀ آنها توبه از گناهان و لغزش‌ها واجب است،

و حقیقت توبه شامل موارد زیر است: جدا شدن از تمامی گناهان و ترک آنها، پشیمانی نسبت به گناهانی که در گذشته انجام داده، ارادۀ عدم بازگشت به‌سوی آنها، و اگر حقوقی ـ مالی، ناموسی، معنوی و غیره ـ از مردم به گردن داشت، آنها را برگرداند حلالیت طلب کند قبل از اینکه از حسناتش کم شود و به حساب برادرش نوشته و یا اگر حسنه‌ای‌ نداشت از گناهان برادرش برداشته شود و به حساب او نوشته شود([[12]](#footnote-12)).

1. بر شخص حج‌گذار یا عمره‌گذار لازم است که مالی حلال را برای حج یا عمره‌اش برگزیند، چون که خداوند پاک است و فقط پاک را قبول می‌کند. و مال حرام مانع اجابت و قبول‌شدن دعای انسان می‌شود([[13]](#footnote-13))، و هر گوشتی که از مال حرام بوجود آمده باشد آتش جهنم به آن سزاوارتر است([[14]](#footnote-14)).
2. مستحب است که انسان مسافر قبل از سفرش وصیت و حقوقی را که مردم بر او دارند، بنویسد، چون اجل به دست خداوند متعال است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ٣٤﴾ [لقمان: 34].

«علم قیامت نزد خداوند است و باران را فرومی‌فرستد و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند و هیچ نفسی نمی‌داند که فردا چه چیزی برایش اتفاق می‌افتد، و هیچ نفسی نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد، حقیقتاً خداوند عالم و آگاه است».

و پیامبر ص می‌فرماید: «هر انسان مسلمانی که مال و ثروت با ارزشی داشته باشد که بشود نسبت به آن وصیت نماید نباید بیشتر از دو شب سپری شود، مگر اینکه وصیتنامة خود را نوشته باشد»([[15]](#footnote-15)). و باید بر وصیتنامه‌اش شاهد بگیرد، قرض‌هایی که بر عهده‌اش است، ادا کند، و امانات را به صاحبان‌شان برگرداند و یا برای نگهداریشان از صاحبان‌شان اجازه بگیرد.

1. مستحب است مسافر قبل از رفتن به سفر خانواده‌اش را توصیه به رعایت تقوای الهی نماید، و توصیه به تقوا، توصیه‌ای از طرف خداوند برای تمامی انسان‌ است:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَلَقَدۡ وَصَّيۡنَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَإِيَّاكُمۡ أَنِ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ وَإِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدٗا١٣١﴾ [النساء: 131].

«و به کسانی که قبل از شما به آنها کتاب داده شده بود و همچنین به شما توصیه کردیم که از نافرمانی خدا بپرهیزید و اگر کافر شوید ـ زیان به خدا نمی‌رسد ـ زیرا آنچه که در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست و خداوند بی‌نیاز و ستوده است».

1. مستحب است که شخص مسافر در انتخاب دوستی صالح برای همراهی در سفرش کوشش کند، و حریص باشد بر اینکه آن رفیقش جزو طلاب علوم شرعی باشد؛ چون این موضوع سبب موفقیتش و عدم دچار شدن در خطا و اشتباه در سفر، حج و عمره‌اش می‌شود.

پیامبر ص می‌فرماید: «انسان بر دین دوستش است، پس هر یک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می‌کند»([[16]](#footnote-16)) و (فقط با انسان مؤمن دوستی و همنشینی کن و فقط انسان متقی و خداترس غذایت را بخورند»([[17]](#footnote-17)).

و پیامبر ص رفیق خوب را به کسی که مشک را حمل می‌کند و رفیق بد را به کسی که کورۀ آتش را می‌دهد، تشبیه کرده است([[18]](#footnote-18)).

1. مستحب است مسافر با خانواده، نزدیکان، اهل علم، همسایه‌ها و یارانش خداحافظی کند. پیامبر ص می‌فرماید: «کسی که می‌خواهد به سفر رود به کسی که جانشین خودش می‌کند بگوید: «أستودعکم الله الذي لا تضيع و دائعه» «شما را نزد خدا به امانت می‌گذارم، خدایی که اماناتش را از بین نمی‌برد»([[19]](#footnote-19)).

پیامبر ص هرگاه یکی از اصحابش می‌خواست سفر کند، با او خداحافظی می‌کرد، و می‌گفت: «أستودع الله دينك وأمانتك وخواتكم عملك» «دین و امانت و سرانجام اعمالت را نزد خداوند به امانت ‌گذار»([[20]](#footnote-20)). و به هر یک از مسافران که از پیامبر ص می‌خواست او را نصیحت کند، می‌فرمود: «زودك الله التقوی وغفر ذنبك ويسّرلك الـخير حيث ما کنت» «خداوند تو را به توشة تقوی مجهز کند و گناهانت را بیامرزد و در هر کجایی که هستی توفیق خیرت دهد»([[21]](#footnote-21)). و مردی که عزم سفر داشت نزد پیامبر ص آمد و گفت: ای رسول خدا ص مرا وصیتی کن، پیامبر ص فرمود: «تو را به رعایت تقوای الهی و تکبیر گفتن هر زمان که از بلندی‌ای بالا رفتی، توصیه می‌کنم» وقتی که آن مرد رفت، پیامبر ص فرمود: «پروردگارا زمین را برایش مسطح و نزدیک گردان و سفر را بر او آسان کن»([[22]](#footnote-22)).

1. مستحب است مسافر اول صبح روز پنج‌شنبه برای سفر خارج شود، چون پیامبر ص اینگونه عمل کرده. کعب ‌بن مالک س می‌گوید: (خیلی کم پیش می‌آمد که رسول خدا ص جز روز پنج‌شنبه برای سفر کردن بیرون روند)([[23]](#footnote-23)).

و برای امتش دعای برکت در اول روز را می‌کرد، و می‌فرمود: «اللهم بارك لأمتي في بـكورها» «پروردگارا به صبحگاهان امتم برکت ده»([[24]](#footnote-24)).

1. مستحب است مسافر هنگام خارج شدن از منزلش، دعای خروج را ‌بخواند: «بسم الله توکلت علی الله ولا حول ولا قوة إلا بالله، اللهم إني أعوذ بِكَ أَن أَضِلّ أو أُضَلّ أو أَزَلّ أو أُزَلَّ أَوْ أَظلِمَ أَوْ أَجهَلَ أَوْ يُجهَلَ عَلَیّ» «بنام خداوند، بر خدا توکل می‌کنم هیچ تلاش و کوششی بدون اذن خداوند وجود ندارد([[25]](#footnote-25)). پروردگارا، به تو پناه می‌برم از اینکه گمراه کنم یا گمراه شوم، به خطا بیاندازم یا به خطا انداخته شوم، ظلم کنم یا مورد ظلم واقع شوم، نادان و احمق پندارم یا احمق پنداشته شوم»([[26]](#footnote-26)).
2. مستحب است مسافر هنگامی که سوار حیوان یا ماشین یا هواپیما یا وسائل نقلیۀ دیگری شد، دعای سفر را بخواند و بگوید: «الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر» «خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، خدا بزرگ است». سپس ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ١٤﴾ [الزخرف: 13-14]. «پاک و منزه است خدایی که اینها را برایمان رام گردانده در حالی که ما توانایی رام کردن آنها را نداشتیم، و حقیقتاً ما به‌سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم».

«اللهم إنا نسألك في سفرنا هذا البر والتقوی ومن العمل ما ترضی، اللهم هوّن علينا سفرنا هذا واطوعنا بعده اللهم أنت الصاحب في السفر والخليفة في الأهل، اللهم إني أعوذبك من وعثاء السفر وکابة الـمنظر وسوء الـمنقلب: في الـمال والأهل **...**». «پروردگارا ما در این سفرمان از تو نیکوکاری و تقوی و عملی را که می‌پسندی طلب می‌کنیم. پروردگارا این سفرمان را بر ما آسان کن و دوریش را بر ما کوتاه ساز، پروردگارا تو در سفر همراه و در خانواده سرپرستی، پروردگارا ما از سختی سفر و منظرة غم‌انگیز و بدی نظر بد در مال و خانواده و فرزند به تو پناه می‌جوییم» و چون از سفرش بازگشت آنها را باز بگوید و اینها را بیفزاید: «آيبون، تائبون، عابدون، لربنا حامدون» «ما بازگشتیم در حالی که توبه‌کاران، پرستندگان و برای خدایمان سجده‌کننده‌گانیم»»([[27]](#footnote-27)).

1. مستحب است انسان به تنهایی و بدون رفیق و همراه مسافرت نکند: پیامبر ص می‌فرماید: «اگر انسان در مورد تنهایی آنچه که می‌دانم، بدانند، هیچ سواره‌ای در شب تنها نخواهد رفت»([[28]](#footnote-28)) و باز می‌فرماید: «یک سوار، شیطان است، دو سوار دو شیطانند و سه نفر جماعت به شمار می‌روند»([[29]](#footnote-29)).
2. مسافران از میان خودشان، برای اینکه اجتماعشان محکمتر، توافقشان میسرتر و در نایل شدن به هدفشان موفق‌تر باشند یک نفر را امیر کنند. پیامبر ص می‌فرماید: «هرگاه سه نفر به سفری رفتند، یک نفر را بر خود امیر سازند»([[30]](#footnote-30)).
3. مستحب است اگر مسافران در مکانی اطراق کردن کنار همدیگر جمع شوند. بعضی از یاران پیامبر ص هر گاه در جایی اطراق می‌‌کردند در دشت‌ها و دره‌ها پراکنده می‌شدند تا اینکه پیامبر ص فرمودند: «این پراکندگی‌تان در این دشت‌ها و دره‌ها کار شیطان است»([[31]](#footnote-31)) بعد از آن همگی در یک جا جمع می‌شدند و اگر لباسی را بر روی آنها می‌انداختی همۀ آنها را می‌پوشاند.
4. مستحب است انسان اگر در سفر یا غیر آن، در مکانی اطراق کرد، این دعایی را که از پیامبر ص ثابت است بخواند: «أعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق» «پناه می‌جویم به کلمات تامة خدا از شر آنچه آفریده است» اگر این دعا را خواند، چیزی به او ضرری نمی‌رساند تا از آن مکان کوچ می‌کند([[32]](#footnote-32)).
5. مستحب است مسافر چون از تپه‌ها و امثال آن بالا رفت تکبیر گوید و چون به دره‌ها و امثال آن فرودآید، تسبیح گوید، جابر س می‌گوید: «چون از بلندی‌ها بالا می‌رفتیم تکبیر و چون به پایین می‌آمدیم تسبیح می‌گفتیم»([[33]](#footnote-33)). و صدای‌شان را به تکبیر بلند نکنند. پیامبر ص می‌فرماید: «ای مردم آرام و خوددار باشید، شما کسی را صدا نمی‌کنید که از شما دور باشد، بلکه کسی را دعا می‌کنید که با شماست، می‌شنوند و به شما نزدیک است»([[34]](#footnote-34)).
6. مستحب است مسافر اگر روستا یا شهری را دید، دعای داخل شدن در آن را بخواند: «اللهم رب السماوات السبع وما أظللن ورب الأرضين السبع وما أقللن ورب الشياطين وما أضللن ورب الرياح وما ذرين، أسألك خير هذه القرية وخير أهلها وخير مافيها وأعوذبك من شرها وشر أهلها وشر ما فيها» «پروردگارا، خالق آسمان‌های هفتگانه و آنچه بر آن سایه افکنده‌اند، و خالق زمین‌های هفتگانه و آنچه که حمل می‌کنند، و خالق شیاطین و آنچه که گمراه می‌کنند، و خالق بادها و آنچه که منتشر می‌کنند، خیر این روستا و خیر ساکنانش و خیر آنچه در آن است را از تو خواهانم، و از شر این روستا و شر ساکنانش و شر آنچه در آن است به تو پناه می‌برم»([[35]](#footnote-35)).
7. مستحب است مسافر در شب خصوصاً اول شب ـ به سفرش ادامه دهد. بخاطر فرمودۀ پیامبر ص: «بر شما باد که در شب بروید، زیرا زمین در شب پیچیده می‌شود»([[36]](#footnote-36)). یعنی مسافت در شب زودتر طی می‌شود، بدون آنکه شخص احساس خستگی زیاد نماید.
8. مستحب است مسافر سحرگاهان، هنگامی که فجر صادق طلوع می‌کند این دعا را بگوید: «سمّع سامع بحمدالله وحسن بلائه علينا، ربنا صاحبنا وأفضل علينا عائذاً بالله من النار» «شاهدی، بر حمد و ستایش ما برای خدا و بر نعمت و حسن عاقبتش در حق ما شهادت دهد، پروردگارا ما را در پناه خود قرار بده و حفظ بفرما، و نعمت فراوانت را بر ما ارزانی دار و هر نوع سختی و ناراحتی را از ما بازدار و این سخنان را در حالی که از آتش جهنم به خداوند پناه می‌برم، بر زبان می‌آورم»[[37]](#footnote-37).
9. مستحب است مسافر در سفر زیاد دعا کند، زیرا او شایسته‌تر است به اینکه دعایش قبول کرده شود و خواسته‌اش برآورده شود، بخاطر این فرمودۀ پیامبر ص: «سه دعا بدون شک قبول می‌شوند: دعای مظلوم، دعای مسافر و دعای پدر درحق فرزندش»[[38]](#footnote-38).

و بر شخص حج‌گذار نیز لازم است که زیاد دعا کند، خصوصاً روی صفا و مروه، در عرفات، در المشعرالحرام بعد از فجر صادق، بعد از رمی جمرات صغری و وسطی در ایام‌التشریق، چون پیامبر ص در این شش مکان در حالی که دستانش را بلند می‌کرد زیاد دعا می‌کرد[[39]](#footnote-39).

1. شخص مسافر باید بر حسب علم و توانایش امر به معروف و نهی از منکر کند، و لازم است که این کار را از روی علم و آگاهی و با نرمی و آرامش و گفتار لطیف انجام دهد، و بدون شک نسبت به کسی که نهی از منکر نمی‌کند، احساس نگرانی می‌شود از اینکه خداوند ﻷ دعایش را قبول نکند.

بخاطر این فرمودۀ پیامبر ص: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، یا به کارهای پسندیده امر می‌کنید و از کارهای ناپسند بازمی‌دارید، یا نزدیک است که خداوند عذابی را بر شما از نزد خویش بفرستد و سپس او را بخوانید و او دعای شما را اجابت نکند»[[40]](#footnote-40).

1. شخص مسافر از تمامی گناهان دور شود، هیچ کس را با زبان یا دستش اذیت نکند، مزاحمتی را که باعث اذیت حاجیان و عمره‌کنندگان شود، بر ایشان بوجود نیاورد، میان مردم سخن‌چینی نکنید، و در غیبت مردم نیافتد، با دوستان و همراهان و سایر مردم فقط با شیوه‌ای پسندیده گفتگو کند، دروغ نگوید، و در مورد خداوند از روی جهالت صحبت نکند و سایر گناهان دیگر را نیز انجام ندهد.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلۡحَجُّ أَشۡهُرٞ مَّعۡلُومَٰتٞۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلۡحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلۡحَجِّ﴾ [البقرة: 197].

«حج در ماه‌های مشخصی انجام می‌شود، کسانی که با احرام بستن حج را بر خودشان واجب گردانده‌اند، باید بدانند که در هنگام حج جماع کردن، گناه کردن و جنگ و جدال کردن، وجود ندارد».

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

«و آنان که مردان با ایمان و زنان با ایمان را بدون هیچ دلیلی می‌رنجانند، حقیقتاً بهتان و گناهی آشکارا متحمل ‌شدند».

و انجام گناه در حرم مکی مثل انجام آن در سایر نقاط نیست. خداوند پاک و منزه می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلۡنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلۡعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلۡبَادِۚ وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ٢٥﴾ [الحج: 25].

«حقیقتاً کسانی که کافر شدند و ایمانداران را از راه خدا و مسجدالحرامی که آن را برای ساکنان آن و کسانی که از خارج آن می‌آیند، یکسان قرار دادیم، بازمی‌دارند و همچنین کسانی که بخواهند در آن از راه حق منحرف شوند و شروع به ظلم و ستم کنند، ما عذابی دردناک را به آنها می‌چشانیم».

1. شخص مسافر بر تمامی واجبات مواظبت داشته باشد، که از مهمترین آنها نماز اول وقت و همراه جماعت است. و در عبادات کوشا باشد، مثل: قرائت قرآن، ذکر، دعا، با سخن یا عملی، نسبت به مردم نیکی کند، مهربانی با آنها و یاری ‌رساندن به مردم دربرآورده کردن نیازهایشان. پیامبر ص می‌فرماید: «مثل مؤمنان در علاقمندی، رحم و همکاری با هم مانند جسدی هستند که اگر عضوی از اعضای آن درد کند سایر اعضای جسد، در ناراحتی و تب قرار می‌گیرند»([[41]](#footnote-41)).
2. شخص مسافر به اخلاق نیک و پسندیده آراسته شود، و با مردم نیز با همین اخلاق نیک مراوده داشته باشد، و اخلاق پسندیده شامل: صبر، گذشت، نرمی، مهربانی، بردباری، آرام بودن و عجله نداشتن در امورات، فروتنی، جوانمردی، بخشش، عدالت، پایداری، رحمت، امانتداری، خلوت گزیدن، پرهیزگاری، بخشودگی، وفای به عهد، حیا داشتن، راستی، دینداری، خیراندیشی، پاکدامنی، سرزندگی و انسانیت است. بخاطر بزرگی اخلاق نیکو پیامبر ص فرموده: «کامل‌ترین مؤمن از لحاظ ایمان، با اخلاق‌ترینشان است»([[42]](#footnote-42)). «انسان مؤمن به سبب اخلاق پسندیده‌اش، پاداش انسان روزه‌گیر و شب‌زنده‌دار را می‌گیرد»([[43]](#footnote-43)).
3. شخص مسافر انسان‌های ضعیف و رفیقانش را در سفر با جان، مال و مقامش یاری دهد، و با مال‌های اضافیش و سایر دارائی‌هایش آنها را در آنچه که به آن نیازمندند، کمک کنند. از ابوسعید س روایت است که آنها در سفری با رسول خدا ص بودند، که پیامبرص فرمود: «کسی که سواریی اضافه بر نیازش داشته باشد، باید با کسی که سواری ندارد همکاری نموده و او را به پشت سرش سوار نماید، و کسی که توشة اضافه بر نیازش داشته باشد باید به کسی دهد که توشه ندارد» و از انواع مال آنچه را که یافت ذکر نمود، تا اینکه گمان کردیم برای هیچ یک از ما حقی در زیادتی نیست»)[[44]](#footnote-44)(.

و از جابر س روایت است که «پیامبر ص در راه خود را به آخر می‌کشید و به این ترتیب ناتوان و درمانده را رانده و([[45]](#footnote-45)) یا یک نفر را پشت سرش سوار نموده و برایش دعا می‌نمود»([[46]](#footnote-46)). و این دلالت بر مهربانی و حریص بودن پیامبر ص بر مصالح یارانش دارد، برای اینکه همگی مسلمانان و خصوصاً مسئولان مملکتی به او اقتدا کنند.

1. شخص مسافر در بازگشت به خانه‌اش عجله داشته باشد و سفرش را بدون دلیل زیاد طولانی نکند. بخاطر فرمودۀ پیامبر ص: «سفر پاره‌ای از سختی و ناراحتی است، نان و آب و خواب را از انسان به دور می‌سازد، هر گاه مسافر کاری را که به خاطر آن سفر کرده انجام داد، باید با عجله به‌سوی خانواده‌اش برگردد»([[47]](#footnote-47)).
2. مستحب است که شخص مسافر در هنگام بازگشت از سفرش آنچه را که از پیامبر ص ثابت شده، بگوید. پیامبر ص اگر از جنگی یا حجی یا عمره‌ای برمی‌گشت، به هر مکان بلندی از زمین که می‌رسید سه بار تکبیر می‌زد سپس می‌گفت: «لا إله الا الله وحده لا شريك له، له الـملك و له الحمد وهو علی کل شیء قدير، آيبون، تائبون، عابدون، ساجدون لربنا حامدون، صدق الله وعده، ونصر عبده وهزم الأحزاب وحده» «هیچ معبود به حقی جز ذات الله که بی‌همتاست وجود ندارد، ملک تنها از آن اوست، و سپاس و ستایش خاص اوست، و او بر همة اشیاء تواناست، ما به‌سوی خدا برمی‌گردیم و در پیشگاهش توبه می‌کنیم و پروردگار خود را عبادت و ستایش می‌نماییم، خداوند وعدة خود را تحقق بخشیده و بندة خود را یاری داده است، و تنها اوست گروه‌هایی را که علیه اسلام جمع شده بودند شکست داد»)[[48]](#footnote-48)(.
3. مستحب است شخص مسافر اگر روستا یا شهرش را دید، بگوید: «آيبون، تائبون، عابدون، لربنا حامدون» «ما بازگشتیم در حالی که توبه‌کاران، پرستندگان و برای خدایمان سجده‌کننده‌گایم». و این جمله را تکرار کند تا داخل شهرش می‌شود؛ چون پیامبر ص این کار را انجام داده است)[[49]](#footnote-49)(.
4. شخص مسافر اگر سفرش طولانی شده، بدون دلیل در شب وارد خانه‌اش نشود، مگر آنکه به آنها قبلاً خبر داده و آنها را از ساعت ورودش آگاه کرده باشد. چون پیامبر ص از این کار نهی کرده.

جابر‌بن عبدالله س می‌گوید: «پیامبر ص از اینکه مرد در شب وارد خانه‌اش شود، نهی کرده است»)[[50]](#footnote-50)(. و حکمت این مسئله را روایت بعدی بیان کرده است: «تا زن‌هایی که موهایشان ژولیده است بتوانند آن را شانه کنند و آنهایی که نیاز به نظافت و حمام و از بین بردن موهای اضافی دارند خودشان را تمیز نماید». و در روایتی دیگر آمده: «پیامبر ص نهی کرده از اینکه مرد در شب وارد خانه‌اش شود، تا عیب‌هایشان را برملا سازد و دنبال لغزش‌ها و اشتباهاتشان باشد که آیا خیانت می‌کنند یا نه»)[[51]](#footnote-51)(.

1. مستحب است شخص مسافر وقتی از راه می‌رسد، به مسجدی که نزدیک خانه‌اش است برود و در آنجا دو رکعت نماز بخواند، بخاطر عمل پیامبر ص «پیامبر ص هنگامی که از سفر برمی‌گشت از مسجد شروع نموده و در آن دو رکعت نماز می‌گذارد»)[[52]](#footnote-52)(.
2. مستحب است شخص مسافر وقتی از راه می‌رسد با کودکان خانواده‌اش یا همسایه‌هایش اگر به استقبال او ‌آمدند مهربانی کند و روی خوش به آنها نشان دهد.

از ابی‌عباس س روایت است که: «وقتی پیامبر ص به مکه رسید، تنی چند از خردسالان بنی‌عبدالمطلب به استقبال او ‌آمدند، و پیامبر ص یکی را در جلو و دیگری را پش سر خود سوار می‌کرد»([[53]](#footnote-53)).

عبدالله ‌بن جعفر س می‌گوید: «وقتی که از سفر برمی‌گشت، به ما برمی‌خورد، به من و حسن و حسین برمی‌خورد و یکی از ما را در آغوشش و دیگری را بر پشتش حمل می‌کرد تا وارد مدینه می‌شدیم»([[54]](#footnote-54)).

1. مستحب است شخص مسافر وقتی از سفر برمی‌گردد به دیگران هدیه ‌دهد، برای اینکه از هدیه دادن، پاک شدن دل‌ها و از بین رفتن کینه‌ها، حاصل می‌شود. و مستحب است هدیه قبول کرده شود و به آن جواب داده شود، و برگشت دادن هدیه بدون عذر شرعی مکروه است. و به همین دلیل است که پیامبر ص فرموده: «به همدیگر هدیه دهید، تا همدیگر را دوست بدارید»([[55]](#footnote-55)). و هدیه یک از اسباب ایجاد محبت و دوستی در میان مسلمانان است. و به همین خاطر بعضی‌ها گفته‌اند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هدايا الناس بعضهم لبعض |  | تولد في قلوبـهم الوصالا([[56]](#footnote-56)) |

هدیه دادن مردم به همدیگر وصلت و نزدیکی را در دل‌هایشان ایجاد می‌کند.

از زیباترین هدیه‌ها، آب زمرم است؛ زیرا آبی پربرکت است. پیامبر ص دربارۀ آب زمزم می‌فرماید: «آن، آبی مبارک است، وکسی که آن را می‌نوشد سیراب می‌شود، و شفادهندة بیماری است»([[57]](#footnote-57)).

از جابر س روایت است که: «آب زمزم بر هر نیتی که نوشیده شود تأثیر می‌کند»([[58]](#footnote-58)). و گفته شده که پیامبر ص: «آب زمزم را در ظروف و کوزه‌ها حمل می‌کرد، و بر مریضان می‌پاشید و آنها را آب می‌داد»([[59]](#footnote-59)).

1. مستحب است اگر شخص مسافر به سرزمینش بازگشت، در آغوش گرفته شود؛ چون این عمل از یاران پیامبر ص ثابت شده، همچنان که انس س می‌گوید: «یاران پیامبر ص هر‌گاه همدیگر را می‌دیدند با هم دست می‌دادند و هر گاه از سفر برمی‌گشتند، همدیگر را در آغوش می‌گرفتند»([[60]](#footnote-60)).
2. مستحب است شخص مسافر هنگام بازگشت از سفر دوستانش را جمع کند و به آنها غذا دهد. چون این عمل را پیامبر ص، انجام داده از جابر‌بن عبدالله س روایت است که: «رسول خدا ص هر گاه به مدینه برمی‌گشت، شتر یا گاوی را سرمی‌بریدند». معاذ بر این روایت اضافه کرده که از شعبه از محارب از جابر بن عبدالله س شنیده که: «پیامبر ص از من ـ جابر ـ شتری را خرید به دو اوق و یک درهم یا به دو درهم و وقتی به صرار([[61]](#footnote-61)) رسید، دستور داد که گاوی را بکشند سپس از آن خوردند ...»([[62]](#footnote-62)) یک اوقه  رطل مصری است و نوعی واحد پول بوده است.

به این غذا، النقیعه گفته می‌شود و آن غذایی است که مسافر هنگام بازگشت از سفرش آن را برای دوستانش تهیه می‌کند([[63]](#footnote-63)).

و این حدیث و امثال آن دلالت دارند بر اینکه امام یا رئیس قومی اگر از سفر بازگشت به دوستانش غذا دهد و این عمل نزد سلف صالح مستحب بوده است([[64]](#footnote-64)).

1. در سفر، زنگوله، نی، فلوت و سگ همراه مسافر نباشد، بخاطر اینکه ابوهریره س از پیامبر ص روایت می‌کند که فرمودند: «ملائکه با گروهی که در بین آنها سگ و زنگوله باشد، همراهی نمی‌کنند»([[65]](#footnote-65)). باز از ابوهریره س روایت است که پیامبر ص فرمودند: «زنگوله، فلوت شیطان است»([[66]](#footnote-66)).
2. اگر شخص مسافر خواست که با یکی از همسرانش ـ در صورتی که بیش از یک زن داشته باشد ـ به سفر برود باید بین آنها قرعه‌کشی کند و قرعه به نام هر کس درآمد، با او به سفر رود، چون ام‌المؤمنین عایشه ل می‌فرماید: «رسول خدا ص اگر می‌خواست به سفری رود بین همسرانش قرعه‌کشی انداخت و قرعه به نام هر که درمی‌آمد با او سفر می‌کرد»([[67]](#footnote-67)). و این سنت است، شخص هرگاه بخواهد با همسرش به سفر رود، در قرعه انداختن راحتی بزرگی نهفته است[[68]](#footnote-68).

فصل چهارم:
قرآن، سنت و اجماع علما بر قصر کردن نماز در سفر دلالت دارند

1. اما قرآن:

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ إِنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمۡ عَدُوّٗا مُّبِينٗا١٠١﴾ [النساء: 101].

«اگر در زمین سفر کردید گناهی بر شما نیست اگر نمازهایتان را کوتاه کنید، در حالی که از کافران می‌ترسید که به شما درست‌درازی کنند، حقیقتاً کافران، دشمنان آشکار شمایند».

از یعلی‌بن امیه روایت است که می‌گوید، به عمر‌بن خطاب س گفتم: خداوند می‌فرماید: (گناهی بر شما نیست اگر نمازهایتان را کوتاه کنید در حالی که از کافران می‌ترسید که به شما دست‌درازی کنند) ولی اکنون که مردم در امنیت به سر می‌برند باز نمازهایشان را کوتاه کنند. امام عمر س فرمود: از آنچه که تو دربارۀ آن تعجب کردی، من هم تعجب می‌کردم از پیامبر ص در مورد این مسئله سؤال کردم، فرمودند: «این صدقه‌ای است که خداوند به وسیلۀ آن بر شما نیکی کرده، پس صدقۀ خدا را قبول کنید»([[69]](#footnote-69)).

1. اما سنت: اخبار در مورد اینکه رسول خدا ص در سفرهایش ـ حج، عمره یا جهاد ـ، نمازش را قصر می‌کرده، به شهرت فراوان رسیده است.

عبدالله‌بن عمر س می‌گوید: «در تمام مدتی که با رسول خدا ص بودم، هیچگاه در سفر از دو رکعت نماز بیشتر نمی‌خواند، و ابوبکر و عمر و عثمان ش نیز چنین بودند»([[70]](#footnote-70)). از عایشه ل روایت است که فرمود: «خداوند ابتدا نمازهای واجب را چه در سفر و چه در غیر سفر به صورت دو رکعتی فرض نمود سپس تعداد رکعات نمازهای واجب در غیر سفر افزایش یافتند ولی در سفر به حالت دو رکعتی باقی ماندند».

و باز در روایتی که بخاری از ام‌المؤمنین عایشه روایت کرده است، آمده: «نماز در اول دو رکعت فرض شد، سپس پیامبر ص به مدینه هجرت کرد، و نماز چهار رکعت فرض شد، و نماز مسافر به حالت اولیه‌اش باقی ماند»([[71]](#footnote-71)). امام احمد بر این روایت اضافه کرده که «به غیر از نماز مغرب، که آن نماز وتر روز است و به غیر از صبح، چون در آن قرائت به درازا می‌کشد»([[72]](#footnote-72)).

از ابن عباس س روایت است که، می‌گوید: «خداوند نماز را بر زبان پیامبرتان ص در غیر سفر چهار رکعت و در سفر دو و در هنگام ترس یک رکعت فرض گرداند»([[73]](#footnote-73)).

از عبدالله بن مسعود س روایت است که: «نماز چهار رکعتی را با پیامبرص در منی دو رکعتی می‌خواندم، و با ابوبکر و عمر نیز ـ در زمان خلافت‌شان ـ در منی نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت می‌خواندم، چقدر دوست دارم به جای این چهار رکعت، دو رکعت قبول شده بخوانم». و در لفظی دیگر این چنین آمده: «نماز چهار رکعتی را با پیامبر ص دو رکعتی می‌خواندم و با ابوبکر و عمر نیز ـ در زمان خلافت‌شان ـ نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت می‌خواندم، سپس اختلاف در بین شما افتاد چقدر دوست دارم به جای این چهار رکعت، دو رکعت قبول شده بخوانم»([[74]](#footnote-74)).

1. اما اجماع: اجماع علما بر این است که اگر کسی به سفری رود که در آن مثل سفر حج، عمره، جهاد می‌تواند نماز را کوتاه کرد، برایش جایز است که نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند([[75]](#footnote-75)). و اجماع‌شان بر این است که نماز مغرب و صبح را نمی‌توان کوتاه کرد) ([[76]](#footnote-76)).

فصل پنجم:
کوتاه کردن نماز در سفر از تمام خواندن آن بهتر است

بخاطر روایت عبدالله‌بن عمر س که می‌گوید، رسول خدا ص فرمودند: «خداوند دوست دارد که به رخصت‌هایش عمل شود، همچنان که دوست ندارد به نافرمانیش عمل شود»([[77]](#footnote-77)) و در روایتی دیگر آمده: «خداوند دوست دارد که به رخصت‌هایش عمل شود، همچنان که دوست دارد به سختی‌هایش نیز عمل شود»([[78]](#footnote-78)).

اگر مسافر نماز چهار رکعتیش را به صورت تمام بخواند، نمازش درست است، ولی با عمل افضل‌تر ـ دو رکعت خواندن نماز ـ مخالفت کرده است، زیرا ام‌المؤمنین عایشه ل بعد از فوت پیامبر ص در سفر نمازهایش را به صورت تمام می‌خواند و امام عثمان س نیز در منی نمازهایش را به صورت تمام می‌خواند([[79]](#footnote-79)) ولی آن عملی که پیامبر ص در سفرهایش بر آن مداومت داشته ـ یعنی کوتاه کردن نمازها ـ بدون شک عملی بهتر و برتر است([[80]](#footnote-80)).

و از استادمان، امام عبدالعزیز بن عبدالله‌بن باز/ شنیدم که می‌فرمود: «اصل در نماز همچنان که خداوند آن را فرض کرده دو رکعت خواندن آن است، سپس خداوند بعد از هجرت پیامبر ص در نمازهای غیر سفر دو رکعت اضافه کرد ـ در نمازهای ظهر، عصر و عشاء ـ و نمازهای سفر به حالت خود ـ دو رکعتی ـ باقی ماندند، و این مطالب اصل است. و نماز مغرب و صبح نیز بر حالت اصلی خود باقی ماندند. پس قصر کردن نماز در سفر سنت مؤکد است ولی با وجود این تمام خواندن نماز در سفر ممنوع نیست، و قصر کردن نماز، صدقه‌ای از طرف خداوند است، و هر کس آن تمام بخواند دچار گناهی نشده. و ام‌المؤمنین عایشه ل در سفر نمازش را به این دلیل که هیچ سختی بر او نیست، به صورت تمام ـ چهار رکعتی ـ می‌خواند. و صحابه هم این عمل او را ناپسند نمی‌شمردند، در حالی که عایشه ل از عالم‌ترین مردم بود»[[81]](#footnote-81).

اگر شخص نمازی را در غیر سفر فراموش کرده باشد و بعداً در سفر یادش آید که آن را نخوانده است، بر اساس فتوای اجماع علما واجب است که آن را به صورت تمام بدون قصر کردن بخواند. چون نماز چهار رکعتی در غیر سفر بر او فرض شده پس جایز نیست که در آن نقص ایجاد کند. و او در اصل قضای نماز فوت شده را می‌کند که آن نماز هم چهار رکعتی بود.

اما اگر شخص نمازی را در سفر فراموش کرده و بعداً در غیر سفر یادش آید که آن را نخوانده است، امام احمد در مورد آن می‌گویدّ: شرط احتیاط آن است که نمازش را به طور تمام بخواند و امامان اوزاعی، داود و شافعی در یکی از اقوالش چنین فتوا داده‌اند، و امامان مالک، ثوری و اهل رأی می‌گویند: آن را به صورت نماز سفر بخواند، زیرا او قضای نماز فوت شده‌ را می‌کند و فقط دو رکعت نماز هم از او فوت شده است[[82]](#footnote-82)، والله اعلم[[83]](#footnote-83).

و اگر شخص نمازی را در سفر فراموش کرد و در همان سفر یا سفر دیگری یادش آمد، آن را به صورت قصر قضا کند، چون آن نماز در سفر بر او واجب شده و در سفر نیز آن را ادا کرده است[[84]](#footnote-84).

فصل ششم: مسافت لازم برای قصر کردن نماز در سفر

بخاری/ می‌گوید: «باب: در چه مسافتی نماز قصر می‌شود و پیامبر ص یک شب و روز را سفر نامیده و ابن عمر و ابن عباس س در مسافت 4 برد ـ 16 فرسخ ـ نمازشان را قصر و روزۀ‌اشان را افطار می‌کردند»([[85]](#footnote-85)).

حافظ ابن حجر عسقلانی/ می‌گوید: «منظور بخاری از باب: در چه مسافتی نماز قصر می‌شود؟ بیان کردن مقدار مسافتی است که اگر مسافر قصد رسیدن به آن را کند جایز است نمازش را قصر کند و اگر کمتر از آن باشد جایز نیست و بخاری مقدمه را با لفظ سؤالی آورده و دلایلی را مبنی بر اینکه کمترین مسافت قصر نماز، یک شب و روز است، آورده است»([[86]](#footnote-86)).

و باز حافظ ‌ابن حجر عسقلانی/ می‌گوید: «منظور بخاری از ـ پیامبرص مسافت یک شبانه‌روز را سفر نامیده ـ این است که، پیامبر ص مدت زمان یک شب و روز را سفر نامیده است. و مثل این است بخاری به حدیث ابوهریره که در این باب آورده اشاره کرده است»([[87]](#footnote-87)). و آن این فرمودۀ پیامبر ص است: «جایز نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، مسافت یک شبانه‌روز سفر نامید مگر همراه کسی که برایش محرم است»([[88]](#footnote-88)).

و در لفظی دیگر که مسلم روایت کرده، می‌فرماید: «برای زنی مسلمان جایز نیست که مسافت یک شب سفر نماید، مگر همراه مردی که برایش محرم باشد». و در روایتی دیگر می‌فرماید: «جایز نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، مسافت یک روز سفر نماید مگر همراه محرمش».

از ابن عمر س روایت است که پیامبر ص فرمودند: «هیچ زنی سه روز مسافرت نمی‌کند مگر همراه محرمش». و در روایتی دیگر آمده: «هیچ زنی سه مسافرت نمی‌کند مگر همراه محرمش». و در لفظی دیگر که مسلم روایت کرده می‌فرماید: «برای هیچ زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست مسافت سه شب را مسافرت کند مگر همراه او محرمی باشد»([[89]](#footnote-89)).

از ابوسعید خدری س روایت است که: پیامبر ص فرمودند: «برای هیچ زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که مسافت سه روز یا بیشتر را مسافرت کند، مگر آنکه، پدرش، پسرش، شوهرش، برادرش یا یکی از محارمش با او باشد»([[90]](#footnote-90)).

از ابن عباس س روایت است که: پیامبر ص فرمودند: «هیچ مردی با زنی خلوت نکند مگر این که با وی محرمی باشد و زن سفر نکند مگر همراه کسی که محرمش است»([[91]](#footnote-91)).

حافظ ابن حجر عسقلانی/ می‌گوید: اگر در این احادیث روز مطلق یا شب مطلق بر مقدار کاملش حمل شود، یعنی: روز با شبش یا شب با روزش، در این حالت اختلاف بین احادیث کم می‌شود و از هر سه حدیث استنباط می‌شود که کمترین مسافت سفر، یک شب و روز است([[92]](#footnote-92)).

و از سخن ابن عباس س اینگونه استنباط می‌شود: «برای کسی که اهل مکه است در سفر به‌سوی عرفه و بطن نخله ـ نام محلی است ـ نمازش را قصر نکند و در سفر به‌سوی عسفان([[93]](#footnote-93))، طائف و جده نمازش را کوتاه کند و اگر به مردمانی یا گله‌های حیوانات رسید، نمازش را به صورت تمام بخواند»([[94]](#footnote-94)).

خلاصه: جمهور اهل علم بر این مسئله اتفاق نظر دارند، مسافت سفری که در آن نماز قصر می‌شود، 4 برد است. و هر برد مسافت نصف روز و آن هم 4 فرسخ است و هر فرسخ 3 میل است، پس نزد جمهور اگر طول سفر انسان 16 فرسخ یا 48 میل باشد می‌تواند نمازش را کوتاه کند. و این برای انسان مسلمان بهتر است([[95]](#footnote-95)).

و از استادمان، امام عبدالعزیز بن عبدالله‌ بن باز/ شنیدم، که می‌فرمود([[96]](#footnote-96)): «بهترین راه حل آن است که آنچه به عنوان سفر تلقی می‌شود، احکام سفر نیز شاملش شود: از کوتاه و جمع کردن نمازها، افطار کردن روزه، و سه روز مسح کردن بر خفین. زیرا در آن نیاز به توشه و کوله‌بار است. ولی اگر انسان مسلمان به قول جمهور مبنی بر اینکه آنچه به عنوان سفر محسوب می‌شود که دو روز را دربرمی‌گیرد([[97]](#footnote-97))، عمل کند، از لحاظ باب احتیاط بهتر است. برای اینکه مردم به خاطر جهل زیاد و عدم آگاهی دچار ساده‌انگاری نشوند و در مسافت‌هایی نماز را قصر کنند که شایسته نباشد، خصوصاً اکنون با وجود ماشین‌های فراوان که وجود دارد، چون این مسئله سبب ساده‌انگاری در روزه گرفتن نیز می‌شود و کار به جایی می‌رسد که انسان در دور‌‌و‌بر روستا یا شهرش هم افطار می‌کند. و مسافت دو روز با پیاده، حدود 70 یا هشتاد کیلومتر می‌باشد»([[98]](#footnote-98)).

و استادمان امام بن باز در ادامه می‌فرماید: «بعضی از علما می‌گویند که حداقل محدودۀ مسافت سفر با عرف مشخص می‌شود و با کیلومترهای تقریبی معین نمی‌شود، آنچه از لحاظ عرف به عنوان سفر محسوب شود به آن سفر گویند و اگر از لحاظ عرف به عنوان سفر محسوب نشود به آن سفر نمی‌گویند([[99]](#footnote-99)). ولی قول اصح، گفتۀ جمهور اهل علم ـ و آن محدود کردن سفر به مسافت ـ که قبل از این آن را بیان کردم، می‌باشد. و اکثر علما بر این قول اتفاق نظر دارند، پس شایسته است که از آن پیروی شود»([[100]](#footnote-100)).

فصل هفتم: شخص مسافر اگر از تمام بناهای روستا یا شهرش بیرون آمد نمازش را قصر می‌کند

البته این عمل به شرطی درست است که سفرش به گونه‌ای باشد نماز در آن قصر شود.

ابن المنذر/ می‌گوید: «اجماع علما بر این است، کسی که می‌خواهد به سفر رود، می‌تواند به محض اینکه از بناها و سازه‌های روستایی که از آن خارج می‌شود، بیرون آمد، نمازش را قصر کند»([[101]](#footnote-101)).

و این مذهب جمهور اهل علم است، که اگر مسافر خواست به سفری رود که در مثل آن می‌توان نماز را قصر کرد، تا از تمام بناهای شهر یا روستا بیرون نیاید، نمازش را قصر نکند([[102]](#footnote-102)).

انس س می‌گوید: «نماز ظهر را در مدینه با پیامبر ص 4 رکعتی خواندم و در ذوالحلیفه، (نماز عصر) را 2 رکعتی خواندم». و در روایتی دیگر آمده که: «رسول خدا ص نماز ظهر را در مدینه، 4 رکعتی خواند و نماز عصر را در ذوالحلیفه، 2 رکعتی خواند»([[103]](#footnote-103)).

ذوالحلیفه مکانی است که در شش مایلی مدینه قرار دارد.

و این روایات دلیلی هستند بر اینکه، برای کسی که نیت سفر کردن دارد جایز نیست نمازش را قصر کند تا از خانه‌های روستا یا شهرش یا چاردهای قومش خارج نشود و آنها را پشت سر نگذارد([[104]](#footnote-104)).

امام علی س از شهر خارج شد و در حالی که از دور خانه‌های شهر را می‌دید، نمازش را کوتاه کرد، وقتی برگشت، به او گفته شد: این کوفه است؟ ـ منظورشان این بود آنجایی که تو نماز را در آن قصر کردی جزو شهر بود ـ امام علی گفت: نه، تا داخل نشویم، جزو شهر نیست([[105]](#footnote-105)).

اگر انسان بعد از داخل شدن وقت نماز سفر کرد، برایش جایز است نمازش را قصر کند، چون او قبل از خارج شدن وقت نماز سفر کرده است. ابن المنذر می‌گوید: «کلیۀ کسانی که از اهل علم به یاد دارم، بر این مسئله ـ جملۀ قبلی ـ اتفاق نظر دارند، و این فرمودۀ امام مالک، اوزاعی، شافعی، اهل رأی و یک از اقوال مذهب حنبلی می‌باشد([[106]](#footnote-106))، والله اعلم»([[107]](#footnote-107)).

فصل هشتم:
مدت زمانی که مسافر می‌تواند در آن نمازش را قصر کند

ابن المنذر می‌گوید: «اجماع اهل علم، بدون هیچگونه اختلافی بر این استوار است: کسی که به سفری می‌رود جایز است نمازش قصر کند، و فرقی نمی‌کند، سفر حج، عمره یا جهاد باشد، می‌تواند تا زمانی که در سفر است و به منزلش بازنگشته بدون هیچ محدودیتی نمازش را قصر کند»([[108]](#footnote-108)).

از انس‌بن مالک س روایت است که فرموده: «با پیامبر ص از مدینه به مکه رفتیم و پیامبر ص ـ نمازهای چهار رکعتی را ـ دو رکعت دو رکعت می‌خواند، گفتم: چقدر در مکه ماندید؟([[109]](#footnote-109)) گفت: 10 روز»([[110]](#footnote-110)).

ابن قدامه/ می‌گوید: «و خلاصه این اقوال: هر کس که مدت اقامت بیشتر از 21 نماز را با هم قصر نکرده باشد، می‌تواند نمازش را به صورت قصر بخواند و همچنین کسی که سال‌ها در جایی بماند»([[111]](#footnote-111)).

اما اگر نیت ماندن در جایی را به مدت بیشتر از 4 روز داشت، باید نمازش را تمام بخواند. چون پیامبر ص برای حجه‌الوداع، روز یکشنبه از ماه ذی‌الحجه به مکه رسید و روزهای یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه و چهارشنبه در مکه ماند و سپس روز پنج‌شنبه به‌سوی منی خارج شد، و در صبح روز چهارم ذی‌الحجه باز به مکه برگشت و روزهای چهارم، پنجم، ششم و هفتم ذی‌الحجه را در مکه ماند و روز هشتم، نماز صبح را در أبطح خواند، پیامبر ص در طول این ایام نمازش را به صورت قصر می‌خواند، در حالی که تصمیم بر اقامت داشت، پس اگر شخص مسافر نیز قصد ماندن، به شیوۀ پیامبر ص را داشت می‌تواند نمازش را به صورت قصر بخواند، و اگر قصد ماندن بیشتر از آن را داشت، باید نمازش را تمام بخواند([[112]](#footnote-112)).

ابن عباس می‌گوید: «پیامبر ص همراه اصحابش، صبح روز چهارم ذی‌الحجه وارد مکه شدند و لبیک به حج می‌گفتند ـ یعنی اول به حج احرام بسته بودند ـ بعداً پیامبر ص به آنان دستور داد به جز کسانی که هدیه ـ قربانی ـ به همراه دارند، بقیۀ احرام حج را به احرام عمره تبدیل نمایند»([[113]](#footnote-113)).

شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «اگر شخص نیت کرد در شهری یا روستایی، 4 روز یا کمتر از آن بماند، نمازش را قصر بخواند، همچنان که پیامبر ص زمانی وارد مکه شد، چنین کاری انجام داد، او 4 روز در مکه ماند و نمازهایش را به صورت قصر ‌خواند، ولی اگر مدت ماندن در جایی بیشتر از 4 روز باشد، در آن اختلاف وجود دارد، و بهتر و صحیح آن است که نمازش را به صورت کامل بخواند، اما اگر شخص نیت 4 روز اقامت را داشته باشد ولی بیشتر ماند و در نیتش بود فردا می‌روم یا پس فردا می‌روم و نیت ماندگاری بیشتر نداشته باشد، می‌تواند به دلیل مشخص نبودن زمان رفتنش، نمازهایش را به صورت قصر بخواند. پیامبر ص ده روز و اندی را در مکه ماندگار شد و نمازهایش را به صورت قصر می‌خواند و حدود 20 شب را در تبوک ماندگار شد و نمازهایش را به صورت قصر می‌خواند». والله اعلم([[114]](#footnote-114)).

و از استادمان، امام عبدالعزیز بن عبدالله‌بن باز / شنیدم که در مورد اقامت 19 روزۀ پیامبر ص در مکه در سال فتح آن و قصر کردن نمازهایش([[115]](#footnote-115))، می‌فرمود: «و پیامبر ص به خاطر مصالح اسلام و مسلمانان در مکه ماند، و این ماندگاری طوری نبود که از قبل تصمیم بر آن گرفته باشد بلکه به خاطر مصالح مسلمانان بود و وقتی که به مقصودش نایل شد به مدینه بازگشت، چون واضح است که مهاجران بیشتر از سه روز در مکه نمی‌ماندند، ولی به خاطر محقق ساختن این مصالح ماندند، پس اگر شخص مسافر در جایی ماندگار شد و بر ماندگاری در آن از قبل تصمیم نگرفته بود می‌تواند، نمازش را به صورت قصر بخواند»([[116]](#footnote-116)).

و بازی از استادمان شنیدم که در مورد اقامت 20 روزۀ پیامبر ص در غزوۀ تبوک، در آن سرزمین و قصر کردن نمازهایش([[117]](#footnote-117)) می‌فرمود: «و مدت ماندگاری پیامبر ص در تبوک، تحت ارادۀ پیامبر ص نبود، بلکه به مدت زمان طول کشیدن جنگ با رومیان بستگی داشت، که برمی‌گردند یا می‌مانند، سپس خداوند اجازۀ بازگشت به پیامبر ص را داد. و به این داستان و داستان فتح مکه می‌توان استناد کرد، که در قصر کردن نمازها در مدت زمانی که مدت اقامت مشخص نیست، هر چند که به درازا هم بکشد، اشکالی وجود ندارد، حتی علما گفته‌اند: اگر شخص سال‌ها در جایی ماندگار شود ولی قصد ماندگاری در آن را نکرده باشد، باز به عنوان مسافر محسوب و احکام سفر شاملش می‌شود. و می‌تواند نمازش را به صورت قصر بخواند. و این بهتر است.

اما اگر شخص قصد و نیت اقامت در جایی را داشت، علما در مدت زمان آن دچار اختلاف شده‌اند، که آیا 20 روز یا 19 روز یا 3 روز یا 4 روز یا غیره است. و بهترین قول در این باره، مدت 4 روز است. چون که پیامبر ص در حجه‌الوداع ماندگار شد و وقتی که خواست بیشتر از 4 روز در آنجا ـ مکه ـ بماند نمازش را به صورت تمام می‌خواند. ولی اگر مدت زمان قصد اقامت 4 روز یا از 4 روز کمتر بود می‌توان نماز را قصر کرد، چون بر آن نیت شده است. و امام شافعی، مالک، احمد نیز برای این قولند. و با این فتوای امام شافعی، مالک و احمد، دلایل منظم می‌شوند و باعث جلوگیری از تبعیت مردم از هوی و هوسشان در این مورد می‌شود، و این بهتر و مناسب‌تر است. همچنان که جمهور علما هم به 4 روز فتوا داده‌اند. و بیشتر از 4 روز مورد اختلاف علما می‌باشد. و اگر مدت اقامت از 4 روز کمتر باشد مورد اتفاق علما است و داخل اجماع علمای قرار می‌گیرد»([[118]](#footnote-118)).

و با این شیوه مسلمان از دایرۀ اختلاف علما بیرون می‌آید و آنچه را که در آن دچار شک می‌شود به‌سوی آنچه که در آن دچار شک نمی‌شود، ترک می‌کند، والله اعلم([[119]](#footnote-119)).

فصل نهم:
 کوتاه کردن نماز در منی برای همة حاجیان

عبدالله‌بن عمر س می‌گوید: «نماز 4 رکعتی را با پیامبر ص در منی 2 رکعتی می‌خواندم و با ابوبکر و عمر نیز ـ در زمان خلافتشان ـ در منی نمازهای 4 رکعتی را دو رکعتی می‌خواندم و در اوایل خلافت عثمان هم همینطور بود، ولی عثمان بعداً نماز 4 رکعتی را در منی قصر نمی‌کرد و آنها را کامل و 4 رکعتی می‌خواند»([[120]](#footnote-120)).

مترجم: «هرچند عبدالله‌بن مسعود به حضرت عثمان س اعتراض کرد ولی با وجود این چون قصر نماز واجب نیست، ابن مسعود به حضرت عثمان س اقتدانمود، چنانکه قصر در منی واجب می‌بود امام عثمان س نمازش را کامل نمی‌خواند و ابن مسعود هم به او اقتدا نمی‌کرد».

و از عبدالرحمن بن یزید س روایت است که می‌گوید: «امام عثمان‌بن عفان س در منی برایمان پیش نمازی کرد و نماز را 4 رکعتی و کامل خواند، این مسئله به عبدالله‌بن مسعود س خبر داده شد، برگشت و گفت: نماز 4 رکعتی را با پیامبر ص در منی 2 رکعتی می‌خواندم و با ابوبکر و عمر نیز ـ در زمان خلافتشان ـ در منی نمازهای 4 رکعتی را دو رکعت می‌خواندم، چقدر دوست دارم به جای این 4 رکعت، دو رکعت قبول شده بخوانم»([[121]](#footnote-121)).

یحیی‌بن ابواسحاق از انس س روایت کرده که، انس فرمودند: «همراه پیامبر ص از مدینه به‌سوی مکه خارج شدیم تا وقتی که به مدینه برگشتیم پیامبر ص نمازهای 4 رکعتی را دو رکعت می‌خواند». گفتم ـ یحیی‌بن ابی‌اسحاق ـ آیا در مکه اقامت نمودی؟ انس گفت: ده روز در آنجا اقامت نمودیم.

در روایتی دیگر از مسلم این طور آمده: «چقدر پیامبر ص در مکه اقامت نموده؟ انس گفت: ده روز».

و در روایتی دیگر از مسلم این طور آمده: «از مدینه به‌سوی حج خارج شدیم»([[122]](#footnote-122)).

و این روایت انس با روایت ابن عباس ـ رسول خدا ص 19 روز اقامت گزیدند و نمازهایشان را کوتاه می‌کردند، و ما نیز اگر سفر می‌کردیم 19 روز نمازهایمان را کوتاه می‌کردیم و اگر بیشتر از 19 روز می‌ماندیم نمازهایمان را تمام می‌کردیم([[123]](#footnote-123)) ـ تعارضی ندارد. چون روایت ابن عباس مربوط به فتح مکه و روایت انس مربوط به حج‌الوداع است. و پیامبر ص همراه یارانش صبح روز چهارم ذی‌الحجه به مکه رسیدند، و بدون شک پیامبر ص و یارانش صبح روز 14 ذی‌الحجه را از مکه خارج شدند و مدت اقامتشان در مکه و نواحی اطراف آن برای انجام مناسک حج ده روز و شب بود. همچنان که انس س گفته است([[124]](#footnote-124)). ولی جریان ابن عباس مربوط به فتح مکه بوده که برایشان مشخص نبود که چند روز در آنجا ماندگار می‌شوند.

از حارثه بن وهب ‌الخزاعی س روایت است ، می‌گوید: «پشت سر پیامبرص در منی ـ در حجه‌الوداع ـ در حالی که مردم در بیشترین تعدادشان بودند و تا آن روز چنین جمعیتی را نداشتیم، نماز 4 رکعتی را دو رکعت خواندم»([[125]](#footnote-125)).

و این قصر کردن نماز در منی سنت پیامبر ص است پس شایسته است به آن عمل و از آن پیروی شود([[126]](#footnote-126)).

فصل دهم:
جایز بودن خواندن نماز سنت بر روی سواری در سفر

خواندن نماز سنت بر روی سواری ـ شتر، هواپیما، ماشین، کشتی و وسایل نقلیۀ دیگر ـ درست است، ولی برای خواندن نماز فرض باید از سواری پیاده شد، مگر ناتوان باشد و عذری داشته باشد؛ بخاطر روایت عبدالله‌بن عمر س که می‌گوید: «پیامبر ص به هنگام سفر نماز را در حالی که بر شترش سوار بود می‌خواند و ارکان آن را به صورت اشاره با سرش به جا می‌آورد و فرقی نداشت که شترش رو به قبله باشد یا خیر و شب تنها نمازهای واجب را به حالت سواری نمی‌خواند، و نماز وترش را هم بر روی شترش می‌خواند».

و در روایتی دیگر آمده: «فقط او نمازهای فرض را بر روی شترش نمی‌خواند»([[127]](#footnote-127))؛ و بخاطر روایت عامربن ربیعه س که می‌گوید: «پیامبر ص را دیدم که نمازش را روی شترش به هر طرف که رو می‌کرد، می‌خواند». و در روایتی دیگر آمده: «و رسول خدا ص این کار را ـ نماز خواندن روی شترش ـ در نمازهای فرض انجام نمی‌داد». و در روایتی دیگر آمده: «او پیامبر ص را دید که نماز شب را در سفر و روی شترش به هر طرف که رو می‌کرد، می‌خواند»([[128]](#footnote-128)).

و بخاطر روایت جابر س که می‌گوید: «رسول خدا ص به هنگام سفر نمازش را روی شترش به هر طرف که رو می‌کرد، می‌خواند، و هرگاه می‌خواست نماز فرض بخواند از شترش پیاده می‌شد و رو به قبله می‌کرد»([[129]](#footnote-129)). و در روایتی دیگر آمده: «او روی شترش رو به مشرق نماز می‌خواند و هر گاه می‌خواست نماز فرض بخواند از شترش پیاده می‌شد و رو به قبله می‌کرد)». و در این باره احادیث و روایت زیاد دیگری امثال روایت انس س وجود دارد([[130]](#footnote-130)).

مستحب است که در هنگام اقامۀ نماز سنت ـ تکبیره‌الإحرام ـ رو به قبله کند؛ بخاطر اینکه انس س روایت کرده که: «رسول خدا ص اگر سفر می‌کرد و می‌خواست نماز سنت بخواند، با شترش رو به قبله می‌ایستاد و تکبیره الإحرام را می‌گفت، سپس بقیۀ نماز را رو به هر طرف که شترش می‌رفت، می‌خواند»([[131]](#footnote-131)).

و اگر شخص مسافر این کار را هم نکند، باز نمازش بر اساس احادیث صحیحی که در این باره آمد صحیح است. و استادمان امام عبدالعزیز‌بن عبدالله بن ‌باز/ نیز همین را ترجیح داده است([[132]](#footnote-132)).

امام نووی/ می‌گوید: «نماز سنت روی سواری در سفری که نماز در آن قصر شود بر اساس اجماع مسلمانان جایز است»([[133]](#footnote-133)).

اما در سفری که نماز در آن قصر نشود باز رأی اصح بر جایز بودن خواندن نماز سنت روی سواری دلالت می‌کند و مذهب جمهور علما نیز بر این قرار دارد([[134]](#footnote-134)).

بخاطر فرمودۀ خداوند:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ١١٥﴾ [البقرة: 115].

«و مشرق و مغرب برای خدا است، پس به هر کجا رو کنید، روی خداوند آنجاست، حقیقتاً خداوند دارای رحمت فراوان و دانش بی‌پایان است».

امام ابن جریر / این قول را ترجیح داده که در حکم این آیه خواندن نماز سنت بر روی سواری، در حالی که به هر طرف رو کند، داخل می‌شود([[135]](#footnote-135)). و حافظ ابن حجر عسقلانی/ از امام ابن جریر طبری «رح روایت کرده که: طبری این دلیل برای جمهور علما آورده که خداوند تیمم کردن را به عنوان اجازه و آسانی‌ای برای مریض و مسافر، قرار داده و اجماع بر این است که هر کس به فاصلۀ یک مایل یا کمتر از شهر خارج شد و نیت بازگشت به خانه‌اش در شهر و عدم ادامۀ سفر را داشته باشد و آبی را نیابد، باز تیمم برای او جایز است، پس همچنان که در این فاصله تیمم برای او جایز است پس خواندن نماز سنت بر روی حیوان نیز جایز است، چون در هر دو اینها رخصت و آسانی‌ای مشترک وجود دارد»([[136]](#footnote-136)).

فصل یازدهم: سنت است نمازهای رواتب، غیر از نماز سنت صبح و نماز وتر، در سفر ترک شوند

بخاطر اینکه عاصم‌بن عمربن خطاب س روایت کرده است: «در راه مکه همراه ابن عمر بودم، که نماز ظهر را برایمان 2 رکعت خواند، سپس بازگشت و همراه او بازگشتیم تا به محل استراحتمان رسیدیم، نشست و همراه او نشستیم، نگاهی به جایی که آنجا نماز خوانیدم انداخت، و مردم را دید که به نماز ایستاده‌اند، گفت: دارند چه کار می‌کنند؟ گفتم: می‌خواهند نماز سنت بخوانند، گفت: اگر می‌خواستم نماز سنت بخوانم نماز را به صورت قصر نمی‌خواندم و آن را تمام می‌کردم، ای برادرزاده‌ام، من در سفر همراه پیامبر ص بودم و هیچگاه تا زمانی که فوت کرد بر دو رکعت نماز نیفزود، همراه ابوبکر بودم و او نیز بر دو رکعت نماز اضافه نکرد تا فوت کرد، همراه عمر بودم و او را نیز بر دو رکعت نماز اضافه نکرد تا فوت کرد، سپس همراه عثمان بودم و او نیز بر دو رکعت نماز اضافه نکرد تا فوت کرد، و خداوند می‌فرماید:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾([[137]](#footnote-137))

«رسول خدا ص برای شما بهترین نمونه و الگو است».

اما نماز سنت صبح و وتر را پیامبر ص در سفر و در غیر سفر ترک نکرد؛ ام‌المؤمنین عایشه ل در روایتی که از نماز سنت صبح پیامبر ص نقل می‌کند، می‌فرماید: «پیامبر ص هرگز دو رکعت نماز سنت صبح را ترک نکرد»([[138]](#footnote-138)).

و به خاطر روایت ابوقتاده س در مورد خواب ماندن پیامبر ص و یارانش از نماز صبح، در سفر و بیدار شدنشان هنگام طلوع آفتاب، که «سپس بلال اذان نماز را داد، و پیامبر ص دو رکعت نماز سنت صبح را خواند، سپس دو رکعت نماز صبح را خواند و مثل سایر روزها شروع به اعمال روزانه‌اش کرد»([[139]](#footnote-139)).

اما انجام سنت وتر؛ عبدالله‌بن عمر س روایت می‌کند که: «پیامبر ص به هنگام سفر نماز شب را در حالی که بر شترش سوار بود می‌خواند و ارکان آن را به صورت اشاره به جا می‌آورد و فرقی نداشت که شترش رو به قبله باشد یا خیر و تنها نمازهای واجب را بحالت سواری نمی‌خواند، و نماز وترش را بر روی شترش می‌خواند». و در روایتی دیگر آمده: «پیامبر ص نماز وترش را بر شترش می‌خواند»([[140]](#footnote-140)).

اما ابن القیم/ می‌گوید «تعهد و محافظت پیامبر بر انجام دادن نماز سنت صبح از هر سنت دیگری بیشتر بود و هرگز نماز سنت صبح و نماز وتر را چه در سفر و چه در غیر سفر ترک نمی‌کرد ... و روایت نشده پیامبر در سفر نماز سنتی به غیر از نماز سنت صبح خوانده باشد»([[141]](#footnote-141)).

اما انجام نمازهای سنت مطلق، مثل: نماز ضحی، نماز تهجد در شب، و نمازهای نافلۀ مطلق و همۀ نمازهای سببدار، مثل: سنت وضو، سنت طواف، نماز کسوف و خسوف، نماز تحیه المسجد و امثال آنها در سفر و در غیر سفر، جایز و درست است([[142]](#footnote-142)). امام نووی / می‌گوید:

«علما بر مستحب بودن انجام نمازهای سنت مطلقه در سفر متفقند»([[143]](#footnote-143)).

فصل دوازدهم: نماز شخص مقیم، پشت سر شخص مسافر درست است

شخص مقیم باید بعد از سلام دادن شخص مسلمان نمازش را به صورت تمام بخواند، بخاطر ورود آثار، روایات و اجماع علما در این باره[[144]](#footnote-144)، امام ابن قدامه / می‌فرماید: «اجماع اهل علم بر این قرار گرفته، اگر شخص مقیم به شخص مسافری اقتدا کرد و شخص مسافر بعد از انجام دو رکعت سلام داد شخص مقیم باید بلند شود و دو رکعت دیگر نمازش را تمام کند»[[145]](#footnote-145).

از عمربن خطاب س روایت است که، هر گاه به مکه می‌رفت، برای اهل مکه دو رکعت پیشنمازی می‌کرد و سپس می‌گفت: «ای اهل مکه نمازتان را تمام کنید، چون ما قومی مسافر هستیم»[[146]](#footnote-146).

پس از این روایت معلوم می‌شود که، اگر شخص مقیم پشت سر شخص مسافر نمازهای فرض ـ ظهر، عصر، عشاء ـ را خواند، لازم است پس از سلام دادن شخص مسافر بلند شوند و دو رکعت دیگرش را تمام کند. اما اگر شخص مقیم نماز فرض را خوانده بود و فقط خواست به خاطر فضیلت نماز جماعت به شخص مسافر اقتدا کند در این حالت می‌تواند مثل شخص مسافر دو رکعت نماز بخواند و سلام دهد، چون به عنوان نماز سنت برایش محسوب می‌شود[[147]](#footnote-147).

اما اگر شخص مسافر برای عده‌ای مقیم امامت کرد و نمازشان را به طور تمام خواند، در این حالت نماز درست است، ولی شخص مسافر با عمل افضل‌تر ـ قصر کردن نماز ـ مخالفت کرده است[[148]](#footnote-148).

فصل سیزدهم: نماز مسافر، پشت سر شخص مقیم درست است

و شخص مسافر باید مثل نماز امام نمازش را تمام بخواند، و فرقی نمی‌کند که به تمام نماز یا به رکعتی یا کمتر از آن و یا حتی در تشهد اخیر و قبل از سلام به امام رسیده باشد، باید بعد از سلام دادن امام، نمازش را به صورت کامل بخواند. و این قول، از میان اقول اهل علم، صحیح‌تر و مناسب‌تر است. به خاطر اینکه همین طور از ابن عباس س در روایت موسی‌بن سلمه / ثابت شده، که می‌گوید: «ما با ابن عباس س در مکه بودیم، و می‌گفتیم: ما اگر با شما نماز بخوانیم و به شما اقتدا کنیم، نمازمان را 4 رکعت می‌خوانیم و اگر به‌سوی جهاز شترمان و بارهایمان برگردیم، نمازمان را 2 رکعت می‌خوانیم، ابن عباس س می‌گفت: «این سنت ابوالقاسم ـ پیامبر خدا ص ـ است»[[149]](#footnote-149).

و ابن عمر س اگر پشت سر امام نماز می‌خواند، نمازش را 4 رکعت می‌خواند، و اگر تنها بود، نمازش را 2 رکعت می‌خواند[[150]](#footnote-150).

امام ابن عبدالبر/ می‌گوید: «اجماع جمهور فقها بر این قرار گرفته، اگر مسافر پشت سر افراد مقیم نماز خواند، و در رکعتی به آنها رسید، لازم است که، نمازش را به صورت کامل و 4 رکعت بخواند»[[151]](#footnote-151). و در ادامه می‌گوید: «اکثر فقهاء می‌گویند، اگر مسافر پشت سر مقیم و قبل از اسلام او از نماز، تکبیره الاحرام بست نماز مقیم بر او لازم می‌شود و باید نمازش را به صورت کامل بخواند»[[152]](#footnote-152).

و از جملۀ آنچه دلالت بر تمام خواندن نماز مسافر، پشت سر مقیم دارد، این فرمودۀ پیامبر ص است: «امام برای این است تا از او پیروی شود، و از او سرپیچی نشود، هر گاه امام تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویید[[153]](#footnote-153)...»[[154]](#footnote-154).

فصل چهاردهم: نیت قصر یا جمع آوردن نماز، هنگام آغاز نماز و پیوستگی بین دو نمازی که با هم جمع می‌شوند

علما بر سر اینکه آیا برای قصر و جمع کردن نماز نیاز به نیت است، اختلاف دارند؟

شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «جمهور علما، مثل: امام مالک، ابوحنیفه و احمد در یکی از اقوالش، نیت آوردن را لازم ندانسته‌اند، و این هم با نصوص ـ قرآن و حدیث ـ همخوانی دارد.

ولی عده‌ای دیگر، مثل: امام شافعی، بسیاری از پیروان امام احمد مثل علامه خرقی و امثال اینها، نیت آوردن را لازم دانسته‌اند.

«و قول اول قول صحیح‌تر و مناسب‌تر است و به هر یک از این اقوال عمل شود، ردی بر آن نیست»[[155]](#footnote-155).

باز شیخ الإسلام در ادامه می‌فرماید: «قول اول، که سنت پیامبر ص نیز بر آن دلالت دارد صحیح است، پیامبر ص نماز قصر را برای یارانش می‌خواند، ولی قبل از داخل شدن در نماز آنها را آگاه نمی‌کرد، که نماز را قصر می‌کند، و به آنها امر نمی‌کرد[[156]](#footnote-156)، که نیت قصر را بیاورند ... و همچنین اگر نماز به حالت جمع را برای یارانش می‌خواند، قبل از داخل شدن در نماز، آنها را آگاه نمی‌کرد، که نماز را جمع می‌کند. حتی صحابه تا پیامبر ص نماز اولش را تمام نمی‌کرد، نمی‌دانستند که می‌خواهد بین نمازها را جمع کند، پس از این طریق دانسته می‌شود که جمع کردن نماز نیازی به نیت آوردن برای آن در هنگام شروع نماز اولی، ندارد»[[157]](#footnote-157).

باز شیخ الإسلام در ادامه می‌فرماید: «پیامبر صهر گاه نماز را به صورت قصر و جمع برای یارانش می‌خواند به آنها دستور نمی‌داد که نیت قصر و جمع را بیاورند، بلکه پیامبر ص از مدینه به‌سوی مکه خارج می‌شد و دو رکعت نماز بدون جمع کردن می‌خواند، سپس نماز ظهر را برای یارانش در عرفه می‌خواند، بدون اینکه آنها را آگاه کند، که می‌خواهد بعد از این نماز، نماز عصر را بخواند، سپس نماز عصر را نیز برایشان می‌خواند، در حالی که صحابه هم نیت جمع را نیاورده بودند، و این شیوه جمع التقدیم نام دارد و همچنین اگر پیامبر ص از مدینه خارج نمی‌شد، در ذی‌الحلیفه نماز را برای یارانش دو رکعت می‌خواند در حالی که به آنها نگفته بود که نیت قصر بیاورند»[[158]](#footnote-158).

استادمان امام عبدالعزیز بن عبدالله‌بن باز / می‌گوید: «... قول راجح این است که، نیت جمع آوردن هنگام آغاز نماز اولی شرط نیست، بلکه جایز است که بعد از تمام شدن از نماز اول، اگر شروط جمع بین نمازها ـ ترس، باران یا مریض ـ وجود داشت، نماز بعدی را با آن جمع کرد»[[159]](#footnote-159).

پس از مجموع این اقوال مشخص شد که نیت قصر و جمع آوردن هنگام آغاز نماز شرط نیست[[160]](#footnote-160).

اما پیوستگی و پشت سر هم خواندن دو نمازی که باهم جمع می‌شوند، نزد عده‌ای از علما به شرط گرفته شده، ولی شیخ الإسلام ابن تیمیه / و علامه عبدالرحمن بن ناصر السعدی، پیوستگی و پشت سرهم خواندن را شرط ندانسته‌اند[[161]](#footnote-161).

استادمان امام عبدالعزیز بن عبدالله‌بن باز / می‌گوید: «در جمع التقدیم واجب است که بین نمازها پیوستگی و موالاه وجود داشته باشد و اگر فاصله‌ای کوتاه از لحاظ عرفی بین آنها بوجود آمد اشکالی ندارد؛ چون این طور از پیامبر ص ثابت شده و ایشان نیز فرموده‌اند: «نماز بخوانید همچنان که می‌بینید من نماز خواندم»[[162]](#footnote-162). اما در جمع التأخیر شرط پیوستگی بین نمازها زیاد مهم نیست، چون نماز دوم در وقت خودش خوانده می‌شود، هر چند که بهتر است که در این شیوه هم، به خاطر اقتدا و الگوپذیری از پیامبر ص، باز شرط پیوستگی بین نمازها مراعات شود. و خداوند، توفیق‌دهنده است»[[163]](#footnote-163). والله اعلم[[164]](#footnote-164).

مترجم: توضیحی در مورد جمع التقدیم و جمع التأخیر:

جمع التقدیم: یعنی نماز دومی را به وقت اولی بیاوری و همراه نماز اولی بخوانی. مثل: خواندن نماز عصر با نماز ظهر در وقت نماز ظهر، خواندن نماز عشاء با نماز مغرب در وقت نماز مغرب.

جمع التأخیر: یعنی نماز اولی را به وقت نماز دومی بیاوری و همراه نماز دومی بخوانی. مثل: خواندن نماز ظهر با نماز عصر در وقت نماز عصر، خواندن نماز عشاء با نماز مغرب در وقت نماز عشاء.

فصل پانزدهم: رخصت‌ها و آسانی‌های موجود در سفر

از جملۀ قواعد شرعی: (المشقه تجلب التیسیر)[[165]](#footnote-165) (مشقت و سختی، باعث ایجاد آسانی می‌شود) ، زیرا سفر نیز تکه‌ای از عذاب است؛ بر اساس فرمایش رسول خدا ص: «سفر پاره‌ای از سختی و ناراحتی است، نان و آب و خواب را از انسان دور می‌سازد، هر گاه مسافر کاری را که به خاطر آن سفر کرده است انجام داد، باید با عجله به‌سوی خانواده‌اش برگردد»[[166]](#footnote-166). به همین دلیل شارع ـ خداوند ـ یک سری رخصت‌ها و آسانی‌ها را در نظر گرفته، تا این طور تصور شود که سفر خالی از هر گونه مشقتی است؛ چون احکام متعلق به دلایل همه‌گیرند، و اگر در بعضی حالت افرادی از این قاعده مستثنی باشند، در این حالت حکم آنها به قاعدۀ عام مرتبط می‌شود و برای هیچ شخصی حکم جداگانه‌ای وجود ندارد، و این هم معنای فرمودۀ فقها/ است که می‌فرمایند: «النادر لاحکم له» «چیزی که به ندرت اتفاق می‌افتد دارای حکم جداگانه‌ای نیست»، یعنی قواعد شرعی برای آن نقض نمی‌شود و حکم او از حکم کلی مستثنی نیست، و پیرو حکم کلی می‌باشد، و این اصلی است که واجب است به آن عمل شود. ـ منظور این است که شارع یک سری رخصت‌ها را در سفر جایز دانسته که عامۀ مردم در سفر دچار مشقت و سختی نشوند، هر چند که باز با وجود این رخصت‌ها برای بعضی از افراد نادر، سختی‌هایی باقی می‌ماند ـ. از جملۀ بزرگترین رخصت‌ها و مهترین آنها از لحاظ نیاز به آنها موارد زیرند:

1) قصر ـ کوتاه کردن ـ نمازها: برای قصر نماز سببی غیر از سفر وجود ندارد[[167]](#footnote-167)؛ به خاطر مختص بودن قصر نماز به سفر، سفر به قصر اضافه شده و نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت کوتاه می‌شوند.

2) جمع کردن بین نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشاء، در یکی از اوقاتشان، و دایرۀ جمع از قصر کردن، وسیع‌تر است، و به همین خاطر برای جمع کردن نمازها سبب‌های دیگری غیر از سفر نیز وجود دارد، مثل: مریض شدن، حائض شدن، بارش باران، وجود گل و لای زیاد، وزیدن باد شدید و سرد و امثال‌ها این گونه مشکلات، و قصر کردن نماز از تمام خواندن آن افضل‌تر است، بلکه حتی تمام خواندن نماز بدون دلیل مکروه است، اما در سفر ترک کردن جمع بین نمازها افضل‌تر است مگر مواردی مثل نیاز شدید به جمع کردن یا شرکت در نماز جماعت، وجود داشته باشد. پس اگر مصلحتی در جمع کردن وجود داشت، جمع بین نمازها جایز است، و گرنه ترک آن بهتر است.

3) روزه نگرفتن در رمضان به هنگام مسافرت، از رخصت‌های سفر است.

4) خواندن نماز سنت روی شتر یا اسب یا هر نوع وسیلۀ نقلیه‌ای، در جهت حرکت آن.

5) جایز بودن خواندن نماز سنت برای شخص مسافری که در حال رفتن با پای پیاده است.

6) مسح بر خفین، عمامه، روبند و امثال اینها، به مدت سه شبانه‌روز برای مسافر، به دلیل روایت علی‌بن ابیطالب س: «پیامبر ص، سه‌ شبانه‌روز برای مسافر و یک شبانه‌روز برای شخص مقیم، مسح بر خفین را جایز دانسته»[[168]](#footnote-168). اما سفر سبب تیمم کردن، نمی‌باشد، هر چند که نیاز به تیمم کردن در سفر بیشتر از غیر سفر می‌باشد، همچنین خوردن حیوان مردار برای شخص مسافر و مقیم در صورت ضرورت به طور عام جایز است ولی غالب اوقات در سفر بیشتر به آن نیاز پیدا کرده می‌شود.

7) ترک کردن انجام نمار رواتب در سفر، بدون آنکه کراهتی در این کار باشد. ولی ترک آنها در حالت غیر سفر مکروه است، اما نماز سنت صبح و وتر و نمازهای سنت مطلقه و سبب‌دار در سفر و غیر سفر خوانده می‌شوند.

8) از رخصت‌ها و آسانی‌های دیگر سفر این روایت، پیامبر ص است که می‌فرماید: «اگر انسان مریض شود یا به مسافرت رود، و به دلیل مریض یا مسافرتش از انجام یک سری اعمال باز ماند، که در هنگام سالم بودن و مقیم بودنش آنها را انجام می‌داد، باز خیر و ثواب آنها برایش در هنگام مریضی و مسافرت نوشته می‌شود»[[169]](#footnote-169).

پس اعمالی که در هنگام مقیم بودنش انجام می‌داد: از جمله اعمالی که فقط جزو عبادات فردی و خاص خودش بود یا اعمالی که به دیگران نیز ربط داشت ـ صدقه دادن، دستگیری فقرا، سلام دادن به مردم و امثال اینها ـ در هنگام سفر و مریض بودنش نیز پاداش آن اعمال به او می‌رسد، پس چه نعمتی از این نعمت بزرگتر و گرانقدرتر است.

اما سبب نماز خسوف ـ ماه‌گرفتگی ـ سفرکردن نیست، ولی در سفر بیشتر از سایر حالات دیگر خوانده می‌شود[[170]](#footnote-170).

مترجم: چون شخص مسافر در راه بیشتر ماه را هنگام شب می‌بیند و برای روشنی راهش از نور آن استفاده می‌کند و به حالات خسوف آن آگاه‌تر است، و بیشتر از شخص مقیم، مطلع و نظاره‌گر بر حالات خسوف ماه می‌باشد.

فصل شانزدهم: جمع کردن نمازها، انواع و درجات آن

1) جمع کردن در عرفه: به دلیل روایت عبدالله‌بن عمر س: «آنها بین نماز ظهر و عصر را بر اساس سنت پیامبر ص جمع می‌کردند»[[171]](#footnote-171). «و ابن عمر س هر زمان از نمازی با جماعت باز می‌ماند، با نماز بعدی آن را جمع می‌کرد و با جماعت می‌خواند»[[172]](#footnote-172).

جابر س در روایتی که از حجه‌الوداع آورده در قسمتی از آن می‌گوید: «پیامبر ص وقتی به وسط صحرای عرفات رسید، خطبه‌ای برای مردم خواند، سپس اذان گفته شد، و نماز اقامه شد، و پیامبر ص نماز ظهر را برای مردم امامت کرد، سپس اقامه شد، و پیامبر ص نماز عصر را برای مردم امامت کرد و بین این دو نماز چیزی نخواند ـ یعنی: هر دو نماز را پشت سرهم خواند ـ»[[173]](#footnote-173).

و دلیل بر اینکه، پیامبر ص نماز ظهر را دو رکعت و نماز عصر را دو رکعت خوانده، روایت انس س است: «با پیامبر ص از مدینه به‌سوی مکه خارج شدیم، و او نمازهایش ـ نمازهای چهار رکعتی ـ را دو رکعت، دو رکعت می‌خواند، تا زمانی که به مدینه برگشتیم». و در روایتی از مسلم آمده: «از مدینه به‌سوی حج خارج شدیم»[[174]](#footnote-174).

2) جمع کردن در مزدلفه: جابر س می‌گوید: پیامبر ص زمانی که از عرفه بازگشت: «به مزدلفه رفت و در آنها نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه خواند و بین این دو نماز، هیچ نماز سنتی نخواند[[175]](#footnote-175)»[[176]](#footnote-176).

اسامه‌بن زید س می‌گوید: «پیامبر ص زمانی که به مزدلفه آمد، از شترش پایین آمد و وضوی کاملی گرفت، سپس نماز اقامه شد، و نماز مغرب را برای مردم خواند، سپس هر کس شترش را کنار محل اطراقش، خواباند، سپس نماز عشاء اقامه شد و پیامبر ص نماز عشاء را برای مردم خواندن و بین این دو نماز، هیچ نماز سنتی نخواند»[[177]](#footnote-177).

عبدالله‌بن عمر س می‌گوید: «رسول خدا ص بین نماز مغرب و عشاء را جمع کرد، بگونه‌ای که حتی یک رکعت نماز بین آنها نخواند، و سه رکعت نماز مغرب را و سپس دو رکعت نماز عشاء را خواند»[[178]](#footnote-178).

3) جمع کردن در سایر سفرها در اثنای سفر در اوقات مختلف: از ابن عباس س روایت است که: «رسول خدا ص بین نماز ظهر و عصر را اگر در حین سفر و رفتن بود، جمع می‌کرد[[179]](#footnote-179)، و بین نماز مغرب و عشاء را نیز جمع می‌کرد)[[180]](#footnote-180). از ابن عمر س روایت است که: «پیامبر ص بین نماز مغرب و عشاء را اگر در سفرش عجله داشت جمع می‌کرد[[181]](#footnote-181)»[[182]](#footnote-182).

از انس س روایت است که: «پیامبر ص بین نماز مغرب و عشاء را در سفر جمع می‌کرد»[[183]](#footnote-183).

حافظ‌ ابن حجر عسقلانی / می‌گوید: «در این باره سه روایت آمده[[184]](#footnote-184): روایت ابن عمر که مقید به حالتی است که پیامبر ص در سفرش عجله داشت و می‌خواست زود حرکت کند و روایت ابن عباس که مقید به حالتی است که پیامبر ص در حین سفر و رفتن و گرماگرم طی طریق بود، و روایت انس که به طور مطلق آمده و خاص سفر است. و مصنف ـ بخاری ـ عنوان این باب را به طور مطلق آورده که در آن اشاره به عمل مطلق ـ کرده؛ چون عمل مقید، جزئی از اجزای عمل مطلق می‌باشد و ظاهراً بخاری، جایز بودن جمع در سفر به طور مطلق را روا دانسته، و در این بین فرقی نیست میان شخصی که در حین سفر و رفتن و گرماگرم طی طریق یا شخصی که در سفرش عجله دارد و می‌خواهد زود حرکت کند یا شخصی که فقط در سفر به سر می‌برد و هیچ کدام از دو حالت قبلی را ندارد»[[185]](#footnote-185). و اکثر صحابه نیز بر این رأی بوده‌اند[[186]](#footnote-186) و احادیث صحیح و شفاف نیز بر همین مسئله تأکید می‌کنند[[187]](#footnote-187).

از انس بن مالک س روایت است که: «پیامبر ص هر گاه قبل از زوال خورشید از وسط آسمان و رسیدن وقت نماز ظهر شروع به سفر می‌کرد[[188]](#footnote-188) نماز ظهر را تا وقت نماز عصر به تأخیر می‌انداخت و به هنگام نماز عصر توقف می‌کرد و نماز ظهر و عصر را با هم می‌خواند و هر گاه قبل از حرکت او خورشید از وسط آسمان تجاوز می‌کرد و وقت نماز ظهر می‌رسید، نماز ظهر را می‌خواند و بعداً حرکت می‌کرد»[[189]](#footnote-189).

و در روایتی از حاکم که در کتاب اربعین آمده که: «پیامبر ص نماز ظهر و عصر را با هم می‌خواند سپس حرکت می‌کرد»[[190]](#footnote-190).

و در روایتی از ابی‌نعیم در مستخرج مسلم آمده که: «پیامبر ص اگر در سفر بود، و آفتاب زوال ـ از وسط آسمان تجاوز ـ می‌کرد، نماز ظهر و عصر را با هم می‌خواند سپس حرکت می‌کرد»[[191]](#footnote-191).

و از استادمان، امام عبدالعزیز بن باز شنیدم که می‌فرمود: «این مسئله اشاره به رعایت زمان رهسپاری ـ قبل از زوال خورشید یا بعد از زوال آن ـ دارد و شیوۀ جمع بین نمازها بستگی به زمان آغاز سفر دارد. اگر آغاز سفر قبل از وقت زوال خورشید باشد، شخص مسافر به صورت جمع التأخیر نمازهایش را می‌خواند و اگر آغاز سفر بعد از وقت زوال باشد شخص مسافر به صورت جمع التقدیم نمازهایش را می‌خواند.

و جمع التقدیم بهتر و مناسب‌تر است. هر چند که هر دو نوع جمع جایزند، چون در این حالت وقت هر دو نمازی که با هم جمع می‌شوند به عنوان یک وقت واحد محسوب می‌شوند، پس چه در اول وقت و چه در آخر وقت نمازش را بخواند، اشکالی ندارد،

در حالت سفر یا مریضی، وقت نماز ظهر و عصر با هم به عنوان یک وقت واحد حساب می‌شوند. و وقت نماز مغرب و عشاء نیز به عنوان یک وقت واحد محسوب می‌شوند. ولی بهتر و مناسب‌تر آن است که نماز در اول وقتش خوانده شود(جمع التقدیم)»[[192]](#footnote-192).

و دلیل بر درست بودن جمع التقدیم روایت معاذبن حنبل س است که «با رسول خدا ص برای جنگ تبوک از مدینه خارج شدیم، و او نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشاء را باهم خواند»[[193]](#footnote-193).

و در روایتی که ترمذی و ابوداود از معاذ س آورده‌اند این روایت مجمل قبلی، بهتر شرح داده می‌شود: «پیامبر ص وقتی در جنگ تبوک به سر می‌برد، هر گاه قبل از زوال خورشید حرکت می‌کرد، نماز ظهر را به تأخیر می‌انداخت تا با نماز عصر جمع کند و آنها را باهم می‌خواند، و هر گاه بعد از زوال خوشید می‌خواست حرکت کند، عجله می‌کرد در نماز عصر و آن را به نماز ظهر می‌آورد و آنها را باهم می‌خواند، سپس حرکت می‌‌کرد و اگر قبل از مغرب حرکت می‌کرد، نماز مغرب را به تأخیر می‌انداخت تا با نماز عشاء می‌خواند و اگر بعد از نماز مغرب می‌خواست حرکت کند، در نماز عشاء عجله می‌کرد و آن را با نماز مغرب می‌خواند، سپس حرکت می‌کرد»[[194]](#footnote-194).

4) نمازها در سفر به سه شیوه جمع می‌شوند:[[195]](#footnote-195)

نوع اول: اگر شخص مسافر در وقت نماز اولی در حال حرکت است، در وقت نماز دومی‌ توقف می‌‌کند، نمازهایش را به صورت جمع التأخیر، در وقت نماز دوم می‌خواند[[196]](#footnote-196). و این نوع جمع، شیوه‌ای است که در صحیح بخاری و مسلم از روایت‌های انس و ابن عمر ـ همچنان که گذشت ـ ثابت است. و این شبیه جمع کردن در مزدلفه است.

نوع دوم: اگر شخص مسافر در وقت نماز اول توقف کرده بود و در وقت نماز دوم می‌خواست حرکت کند، او نمازهایش را به صورت جمع التقدیم در وقت نماز اول می‌خواند. و این شبیه جمع کردن در عرفه است.

و این نوع جمع، از طریق روایت انس س که حاکم در مسند و ابی‌نعیم در مستخرج مسلم، آن را آورده‌اند و همچنین از طریق روایت معاذ س که در سنن ترمذی و ابوداود آمده است، ثابت شده است. ـ همچنان که گذشت ـ.

نوع سوم: اگر شخص مسافر در وقت نماز توقف کرده بود و در حال حرکت نبود، مشهورترین شیوه‌ای که از پیامبر ص در این باره آمده این است که، بین نمازها را جمع نمی‌کرد و هر نمازی را در زمان خودش و به صورت قصر می‌خواند، همچنان که پیامبر ص در منی و در اکثر سفرهایش این کار را می‌کرد، ولی گاهی با وجود توقف بین نمازها را جمع می‌کرد، همچنان که در روایتی از معاذ س آمده است که: «آنها با پیامبر ص برای جنگ تبوک خارج شدند، و پیامبر ص نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء را باهم جمع کرد، و روزی نماز را به تأخیر انداخت، سپس از چادرش خارج شد و نماز ظهر و عصر را ـ به صورت جمع التأخیر ـ باهم خواند، سپس داخل چادرش شد، سپس از چادرش خارج شد و نماز مغرب و عشاء را باهم خواند»[[197]](#footnote-197).

شیخ الإسلام ابن تیمیه / می‌گوید: «از ظاهر روایت چنین مشخص است که او در داخل چادری در سفر اطراق می‌کرد، و نماز ظهر را به تأخیر انداخته سپس خارج شده و نماز ظهر و عصر را باهم خوانده، سپس به داخل چادرش رفته، سپس خارج شده و نماز مغرب و عشاء را باهم خوانده.

داخل و خارج شدن برای خانه و منزل به کار می‌رود، اما برای شخص مسافر، داخل و خارج شد به کار نمی‌رود، بلکه توقف کرد و حرکت کرد به کار می‌رود.

و این روایت اشاره به این دارد که پیامبر ص گاهی در سفر بین نمازها را جمع می‌کرد و گاهی جمع نمی‌کرده و این حالت ـ جمع نکردن ـ در اکثر سفرهایش نمایان بوده و مشخص می‌شود که جمع کردن بین نمازها در سفر، مثل قصر کردن نمازها، سنت نیست، بلکه در صورت نیاز چه در سفر یا غیر سفر بین آنها جمع می‌شود. و پیامبر ص گاهی در غیر سفر نیز برای اینکه امتش دچار سختی نشوند، بین نمازها را جمع می‌کرد پس شخص مسافر اگر نیاز به جمع کردن داشت، نمازهایش را جمع می‌کند، و فرقی نمی‌کند که در وقت دوم یا اول نماز در حال حرکت باشد یا توقف کردن برایش سخت باشد. یا با وجود توقفش نیازهای دیگر داشته باشد، مثل: نیاز به خواب یا استراحت در وقت نماز ظهر یا وقت نماز عشاء، در وقت نماز ظهر در حالی که خسته، خوا‌ب‌آلود و گرسنه است و نیاز به استراحت و غذا و خواب دارد، نماز ظهر را تا وقت نماز عصر به تأخیر می‌اندازد، یا چون می‌خواهد سر شب زود بخوابد تا نصفه‌های شب که هوا خنک است بیدار شود و به سفرش ادامه دهد، نماز عشاء را به جلو می‌اندازد و در وقت نماز مغرب می‌خواند. و با این اوضاع برای چنین شخصی جمع بین نمازها جایز است.

اما کسی که چندین روز پشت سرهم در روستا یا شهری اطراق کرده، مثل اهل آن شهر محسوب می‌شود: پس این شخص چون مسافر است می‌تواند نمازش را قصر کند، اما نباید آنها را جمع کند»[[198]](#footnote-198).

و روایت ابو جحیفه س را می‌‌توان به عنوان دلیل برای این مواردی که بیان شد، بیاوریم: «هنگامی که پیامبر ص در مکه، منطقۀ بطحاء در حجه‌الوداع، در چادر قرمزی از جنس پوست اطراق کرده بوده، ابوجحیفه نزد پیامبر ص آمد، ابوجحیفه می‌گوید: پیامبر ص در گرمای سوزان وسط روز در حالی که ازار و ردای قرمز رنگ پوشیده بود از چادرش خارج شد، و وضو گرفت و بلال اذان گفت، سپس عصایی را که سر آهنی داشت برای او در زمین فرو بردم ـ به عنوان ستره ـ پیامبر ص جلو رفت و نماز ظهر را در بطحاء برایشان دو رکعت خواند و عصر را نیز دو رکعت خواند ...»[[199]](#footnote-199). بطحاء: مکان معروفی در نزدیکی مکه است.

امام نووی / می‌گوید: «در این روایت دلیلی بر قصر و جمع کردن در سفر وجود دارد، و دلیلی است بر اینکه بهتر و مناسب‌تر آن است، کسی که می‌خواهد جمع کند، به گونه‌ای باشد که در وقت نماز اول توقف کرده و نماز دوم را به وقت نماز اول بیاورد و به صورت جمع التقدیم بخواند، اما کسی که در وقت اول در حال حرکت است، بهتر است که نماز اول را به وقت نماز دوم به تأخیر اندازد»[[200]](#footnote-200) والله اعلم[[201]](#footnote-201).

5) جمع کردن برای مریضی که در صورت ترک آن دچار سختی و ناتوانی شود، جایز است: از ابن عباس س روایت است که: «رسول خدا ص در مدینه، بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء را جمع می‌کرد، بدون آنکه ترس یا بارانی باشد» و در روایتی دیگر آمده: «رسول خدا ص نماز ظهر و عصر، نماز مغرب و عشاء را بدون اینکه ترسی موجود یا در سفری باشد، جمع کرد». از ابن عباس س سؤال شد که پیامبر ص برای چه این کار را کرد؟ ابن عباس گفت: «خواست که امتش دچار سختی نشوند». و در روایتی دیگر آمده: «خواست، هیچ یک از افراد امتش دچار سختی نشوند»[[202]](#footnote-202).

از ابن عباس س روایت است که: «در مدینه، هشت رکعت نماز را باهم ـ نماز ظهر و عصر ـ و هفت رکعت نماز را باهم ـ مغرب و عشاء ـ به امامت رسول خدا خواندم»[[203]](#footnote-203).

حافظ ابن حجر عسقلانی / می‌گوید: «نهایتاً ممکن است که این جمع کردن مذکور: بخاطر وجود ترس یا سفری یا بارانی باشد. و بعضی از علما این جمع کردن مورد اشاره را برای شخص مریض نیز جایز دانسته‌اند».

امام نووی / می‌گوید: «بعضی از علما می‌گویند: این روایت بر جمع کردن نمازها، به خاطر مریضی یا عذرهای امثال آن حمل می‌شود ... و از تأویل ظاهر حدیث نیز چنین مشخص است، و عمل ابن عباس س و موافقت ابوهریره س با او نیز بر همین مسئله دلالت دارد. و بخاطر اینکه سختی و ناراحتی‌ای که از خواندن نمازها در حالت مریضی دچار انسان می‌شود از حالتی که باران می‌بارد بیشتر و شدیدتر است»[[204]](#footnote-204).

و استادمان امام عبدالعزیز بن عبدالله‌بن باز/ می‌گوید: «راه درست و پسندیده این است که حدیث مذکور، این طور معنا شود که پیامبر ص بین نمازها را جمع کرد بخاطر سختی و ناراحتی‌ای که در آن روز دچارش شده بود: یا دچار مریضی شدیدی شده بود یا هوا خیلی سرد بود یا گل و لای زیاد وجو داشت و امثال اینها و سخن ابن عباس س نیز زمانی که از او دربارۀ این جمع کردن، سؤال شد بر همین مسئله ـ وجود مشقت ـ دلالت می‌کند: (برای اینکه امت دچار سختی شوند). و این جوابی بزرگ، درست و شفادهنده‌ای است، والله اعلم»[[205]](#footnote-205).

و ثابت شده که پیامبر ص بر حمنه دختر جحش زمانی که دچار حیض شد، دستور داد نماز ظهر را به تأخیر و نماز عصر را به جلو بیاندازد، و نماز مغرب را به تأخیر و نماز عشاء را به جلو بیاندازد[[206]](#footnote-206). و این نوع جمع کردن، جمع صوری نامیده می‌شود[[207]](#footnote-207).

مترجم: جمع صوری، جمعیست که در آن نماز ظهر در آخر وقتش و نماز عصر در اول وقتش خوانده شود. و یا نماز مغرب در آخر وقتش و نماز عشاء در اول وقتش خوانده شود. که در این حالت شخص نمازگذار، مثل حالت جمع، نمازها را با هم در یک وقت جمع نمی‌کند. بلکه هر نماز را در وقت خودش و نیز به وقت نماز بعدی می‌خواند.

و مرضی که در آن جمع کردن بین نمازها جایز است، مرضی است که آن شخص مریض اگر هر نمازی را در سر وقتش بخواند، دچار سختی و ناراحتی و ناتوانی می‌شود. و شخص مریض در انجام نمازها به شیوۀ جمع التقدیم یا جمع التأخیر مختار است و آنگونه که برایش آسان است آن را انجام می‌دهد. ولی اگر هر دو حالت، جمع التقدیم یا جمع‌التأخیر بر ایشان یکسان بود، در این حالت جمع التأخیر بهتر و درست‌تر است[[208]](#footnote-208)، والله اعلم[[209]](#footnote-209).

6) جمع نمازها هنگام باریدن بارانی که مردم را دچار سختی و نارحتی کند: از ابن عباس س روایت است که: «رسول خدا ص در مدینه نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء را بدون وجود ترسی یا بارانی جمع کرد». و در روایتی دیگر آمده: «بدون وجود ترسی یا سفری». از ابن عباس س سؤال شد، چرا پیامبر ص چنین کاری کرد؟ ابن عباس گفت: «برای اینکه امتش دچار سختی نشود»[[210]](#footnote-210).

شیخ المجد ابن تیمیه/ می‌گوید: «سیاق کلام و مضمون این روایت بر جمع کردن بین نمازها در حالت، باریدن باران، وجود ترس و مریضی، دلالت دارد. و به خاطر اجماع علما و زمان‌ها مشخص برای هر نماز، با معنای ظاهری این روایت یعنی، جمع کردن بین نمازها بدون عذر مخالفت کرده می‌شود و سیاق کلام بر شرایط و لوازم جمع کردن باقی می‌ماند. و روایت مربوط به جایز بودن جمع نمازها برای شخص حائض درست است چون دچار حیض شدن هم نوعی مریضی است»[[211]](#footnote-211).

علامۀ محقق شیخ محمد ناصرالدین الالبانی/ در مورد این روایت ابن عباس س ـ بدون وجود ترسی یا باریدن بارانی ـ می‌فرماید: «از این روایت مشخص می‌شود که، جمع نمازها در هنگام باریدن باران در زمان پیامبر ص امری آشکار بوده، و اگر این چنین نباشد، هیچ فائده‌ای در نفی وجود باران سببی واضح برای جمع کردن نمازها نمی‌ماند. در این مسئله تأمل کن»[[212]](#footnote-212).

شیخ الإسلام ابن تیمیه / در مورد این سخن ابن عباس (بدون وجود ترسی یا بارانی یا سفری) می‌فرماید: «و جمعی که ابن عباس ذکر کرده نه بخاطر وجود ترس و نه باران و نه سفر، بوده، و به همین خاطر امام احمد از این قول چنین استدلال کرده که جمع نمازها در این حالات، اولا‌تر و صحیح‌تر است. این سخن ابن عباس اشاره به این دارد که جمع کردن بین نمازها در هنگام وجود این موارد ـ ترس، باران و سفر ـ اولاتر است. و این روایت ابن عباس از باب آگاهی نسبت به این عمل است که اگر جمع کردن بین نمازها باعث از بین رفتن سختی و ناراحتی‌ای می‌شود که بدون وجود ترس، باران و سفر دچار انسان شده، پس سختی و ناراحتی‌های حاصل از وجود ترس، باران و سفر، به از بین بردن به وسیله جمع بین نمازها اولاترند»[[213]](#footnote-213).

و دربارۀ جع بین نمازها به خاطر باران روایاتی از صحابه و تابعین نقل شده[[214]](#footnote-214).

نافع از عبدالله‌بن عمر س روایت می‌کند، «زمانی که امیران قوم به خاطر وجود باران نماز مغرب و عشاء را باهم جمع می‌کردند، ابن عمر نیز با آنها جمع می‌کرد»[[215]](#footnote-215).

از هشام‌بن عروه روایت است که: «زمانی که امیران قوم در شب‌های بارانی نماز مغرب و عشاء را باهم جمع می‌کردند، پدرش، عروه، سعیدبن مسیب، ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام بن مغیره مخزومی، نیز نماز مغرب و عشاء را باهم جمع می‌کردند و این عمل امیران را رد نمی‌کردند»[[216]](#footnote-216).

از موسی‌بن عقبه روایت است که: «عمربن عبدالعزیز زمانی که باران می‌بارید نماز مغرب و عشاء را باهم جمع می‌کرد، و سعید بن مسیب و عروه‌بن زبیر، ابوبکر بن عبدالرحمن و جماعتی از علمای آن زمان نیز با عمربن عبدالعزیز نماز می‌خواند و این عمل را رد نمی‌کردند»[[217]](#footnote-217).

شیخ الإسلام ابن تیمیه / می‌گوید: «این روایات اشاره دارند به اینکه جمع بین نمازها به خاطر وجود باران از جمله اموری بود که در مدینه در زمان صحابه و تابعین، رواج فراوانی داشته، و هیچ روایتی دال بر اینکه یکی از صحابه یا تابعین این عمل را انکار کرده باشد نقل نشده، بلکه روایت نقل شده از آنها بر جایز بودن این عمل دلالت دارد.

و همچنین این آثار روایت شده اشاره به این ندارند که پیامبر ص فقط در هنگام وجود باران نمازها را باهم جمع کرده، بلکه ایشان حتی به خاطر وجود سبب‌هایی غیر بارش باران هم بین نمازها را جمع کرده، ایشان بین نمازها را با وجود نبود ترس یا بارانی باهم جمع کرده، همچنان که ایشان در سفر بین نمازها را جمع کرده، و همچنین در مدینه بدون وجود ترس یا سفری نمازهایش را جمع کرده، پس سخن ابن عباس ـ بدون وجود ترس یا بارانی یا سفری ـ به معنای نفی جمع بین نمازها در هنگام وجود چنین اسبابی نیست، بلکه اثبات جایز بودن جمع بین نمازها در چنین حالاتی است، چون پیامبر ص بدون وجود چنین حالاتی باز بین نمازها را جمع کرده، پس معلوم می‌شود که در هنگام وجود چنین حالاتی به طریق اولی بین نمازها جمع کرده می‌شود»[[218]](#footnote-218) والله اعلم[[219]](#footnote-219).

امام ابن قدامه مقدسی / می‌گوید: «بارانی که با وجود آن جمع بین نمازها جایز است، بارانی است که لباس‌ها را خیس کند و خارج شدن در آن با سختی و نارحتی همراه باشد. اما وجود مه یا باران خفیفی ـ نم نم باران ـ که لباس‌ها را خیس نکند، باعث جمع بین نمازها نمی‌شود. و حکم برف نیز مثل باران شدید است، چون در معنا و مفهوم آن گنجانده می‌شود. سرما نیز چنین است»[[220]](#footnote-220).

و در هنگام جمع کردن نمازها به خاطر باران یا امثال آن بهتر است که به صورت جمع التقدیم باشد، چون علمای سلف در وقت نماز اول، بین نمازها را جمع می‌کردند، و این حالت نیز برای مردم آسان‌تر است، چون اگر جمع کردن جایز شد، دو وقت نمازها به عنوان یک وقت محسوب می‌شوند[[221]](#footnote-221).

7) جمع نمازها به خاطر وجود گل و لای[[222]](#footnote-222) و وزش باد شدید سرد: از ابن عباس س روایت است که، «به مؤذنش در روزی بارانی گفت: «وقتی اشهدأن لا إله ‌إلاالله و أشهد أن محمد رسول ‌الله ص را گفتی، حی علی الصلاة نگو»: بلکه بگو: «صلوا في بيوتکم» در خانه‌هایتان نماز بخوانید، مردم کمی این کار را ناپسند شمردند. ابن عباس گفت: از این کار تعجب می‌کنید؟ در حالی که شخصی که از من بهتر است این کار را کرده ـ منظور پیامبر ص است ـ نماز جمعه واجب است[[223]](#footnote-223) و من ناپسند دانستم که شما را در سختی بیندازم تا در این گل و لای و خیسی زمین به مسجد بیایید». و در روایتی دیگر آمده: «مؤذن ابن عباس در روز جمعه روزی بارانی، اذان داد ... و ابن عباس گفت: ناپسند دانستم که شما در گل و لای و خیسی زمین راه روید[[224]](#footnote-224)»[[225]](#footnote-225).

امام نووی می‌گوید: «این روایت دلیلی است بر تخفیف امر نماز جماعت در روزهای بارانی و عذرهایی امثال آن و اگر عذری وجود نداشته باشد امر به نماز جماعت مورد تأکید می‌باشد، و هر کس هم زحمت آمدن به نماز جماعت و سختی و ناراحتی آمدنش را تحمل می‌کند، برایش جایز است، بخاطر این روایت که در آن گفته شده: (تا هر کس می‌خواهد در خانه‌اش نماز بخواند»[[226]](#footnote-226).

و ترک نماز جماعت در سفر نیز جایز است.

«این روایت دلیلی است بر ساقط شدن وجوب نماز جمعه در هنگام وجود باران و عذرهایی امثال آن»[[227]](#footnote-227).

امام ابن قدامه/ می‌گوید: «اما گل و لای و خیسی زمین، قاضی عیاض گفته: علمای مذهب ما گفته‌اند که آن به عنوان عذر محسوب می‌گردد. چون به سبب گلی شدن کفش‌ها و لباس‌ها مشقت و سختی حاصل می‌شود، همچنان که در هنگام باران مشقت و سختی حاصل می‌شود. و سخن مالک نیز چنین است ...»[[228]](#footnote-228).

ابن قدامه در ادامه می‌گوید: «این سخن، سخنی صحیح است، چون گل و لای لباس‌ها و کفش‌ها را کثیف می‌کند. و انسان در معرض لیز خوردن قرار می‌گیرد و به خاطر بدن و لباسش دچار اذیت می‌شود، و مشقت موجود در این حالت، از مشقت موجود در هنگام خیس شدن بیشتر است. و وجود باران به عنوان عذر در ترک جمعه و جماعت یکسان است، چون مشقت مراعات شده در اسقاط حکم جمعه و جماعت هر دو به یک میزانند»[[229]](#footnote-229).

و همچنین هنگام وجود باد شدید در شب تاریک سردی که انسان‌ها با بیرون آمدن در آن دچار سختی و ناراحتی شوند، جمع بین نمازها جایز است[[230]](#footnote-230). از شیخ الإسلام ابن تیمیه / سؤال شد، در مورد اینکه، آیا همچنان که جمع کردن بین نماز مغرب و عشاء در هنگام وجود باران جایز است، با وجود سرمای شدید یا باد شدید هم جایز است؟ یا فقط این جمع کردن خاص وجود باران است؟

در جواب فرمودند: «حمد و ستایش برای خدایی که خالق جهانیان است، جمع بین نماز مغرب و عشاء در هنگام وجود باران یا باد شدید یا سرمای شدید یا گل و لای زیاد، جایز است و این صحیح‌ترین قول علما می‌باشد. و ظاهر مذهب امام احمد و مالک و غیر آن دو نیز چنین است، والله اعلم»[[231]](#footnote-231).

شیخ الإسلام در ادامه فرمودند: «و خواندن این نمازها به صورت جمع در مساجد در چنین شرایطی، بهتر از ترک جمع کردن نماز در خانه‌ها است، چون این عمل بدعت و مخالف سنت می‌باشد. چون سنت بر این است که نمازهای پنجگانه در مساجد و با جماعت خوانده شوند و این کار به اجماع مسلمانان از نماز خواندن در خانه، بهتر و شایسته‌تر است»[[232]](#footnote-232).

علما در مورد جایز بودن جمع بین نماز ظهر و عصر در حالت مقیم بودن و وجود عذرهایی که جمع بین نمازها را جایز می‌کند، اختلاف نظر دارند.

عده‌ای می‌گویند: به غیر از جمع بین نماز مغرب و عشاء جمع دیگری جایز نیست. چون روایاتی که آمده‌اند دلالت بر جمع کردن بین نمازها در شب‌های بارانی دارد.

عده‌ای دیگر می‌گویند: جمع بین نماز ظهر و عصر جایز است، چون روایات وارده جمع کردن نمازها در روزهای بارانی را منع نکرده‌اند، و علت جمع کردن بین نمازها وجود سختی و ناراحتی است، و هر زمان چه در روز یا در شب سختی و ناراحتی دیده شد، جمع بین نمازها جایز است[[233]](#footnote-233). علامه محمدبن قاسم / می‌گوید: «شکل دیگر را که در آن جمع بین نماز ظهر و عصر مثل جمع بین نماز مغرب و عشاء، جایز است، قاضی عیاض، ابوالخطاب، شیخ و غیر آنها برگزیده‌اند، و وزیر هم از احمد همین را روایت کرده و آن را برگزیده و بر آن قطعیت پیدا کرده، و علمای زیدی آن را جایز دانسته‌اند و مذهب شافعی نیز چنین است»[[234]](#footnote-234).

علامه عبدالرحمن بن ناصر السعدی می‌گوید: «و درست آن است که هنگام وجود عذر، جمع بین نمازها جایز است، و در صورت عدم عذر، جایز نیست و فوراً پشت سرهم خواندن و نیت هم نمی‌خواهد»[[235]](#footnote-235).

استادمان، امام عبدالعزیز بن عبدالله‌بن باز / می‌گوید: «دایرۀ جمع بین نمازها گسترده است، برای شخص مریض جایز است، همچنین برای مسلمانان هنگام وجود باران یا گل و لای و خیسی زمین، جمع بین نماز مغرب و عشاء یا ظهر و عصر، در مساجدشان جایز است ولی قصر آنها جایز نیست. چون قصر کردن اختصاص به سفر دارد. و توفیق با خداوند است»[[236]](#footnote-236).

امام‌بن باز / در ادامه می‌فرماید: «دلیل جمع بین نمازها، وجود عذر می‌باشد، هر زمان عذری وجود داشت جایز است بین نمازهای ظهر و عصر، مغرب و عشاء جمع کرده شوند، به خاطر وجود مریضی، سفر، بارن شدید و صحیح‌ترین فتوای علما نیز بر این قرار گرفته، ولی بعضی از اهل علم جمع بین نماز ظهر و عصر را در سرزمینی که در آن باران می‌بارد یا گل و لای زیادی وجود دارد که به سبب آنها ایجاد سختی و ناراحتی می‌شود، ممنوع دانسته‌اند، در حالی که درست‌تر آن است مثل جمع بین نماز مغرب و عشاء، نماز ظهر و عصر نیز باهم جمع کرده شوند، پس زمانی که، گل و لای شدید یا باران شدیدی که ایجاد سختی و ناراحتی کند، وجود داشته باشد، جمع بین نماز ظهر و عصر، مثل جمع بین نماز مغرب و عشاء به حالت جمع التقدیم هیچ اشکالی ندارد، حال چه در اول وقت یا در وسط وقت خوانده شود»[[237]](#footnote-237).

اما نماز عصر در هیچ حالتی و با وجود هر نوع عذری که باشد، جایز نیست با نماز جمعه جمع بسته شود، چون جمعه، نمازی منفرد و مستقل در شروط، هئیات، ارکان و ثوابش می‌باشد، و آنچه از سنت رسیده، جمع بین نماز ظهر و عصر است، نقل نشده (از پیامبر ص) که ایشان نماز عصر را با نماز جمعه جمع کرده باشند، ولی اگر شخص مسافر روز جمعه، نماز ظهر را بخواند و نماز جمعه را با اهل آن سرزمین نخواند، اشکالی ندارد که در این حالت نماز عصر را با نماز ظهر بخواند، چون جمعه بر مسافر واجب نیست، و پیامبر ص بین نماز ظهر و عصر را در حجه‌الوداع در روز جمعه، روز عرفه، با یک اذان و دو اقامه، بدون آنکه نماز جمعه را بخواند، جمع کرد.

و هر کس به خاطر وجود عذری نماز عصر را با نماز جمعه جمع کرد، واجب است که دوباره نماز عصر را در وقت خودش بخواند، چون او نماز عصر را در غیر وقتش به گونه‌ای که جمع کردن به آن شیوه جایز نیست، خوانده است. پس جمع بین نماز عصر و نماز جمعه نه در هنگام سفر، نه وجود باران و نه وجود گل و لای و نه در سایر موارد، جایز نیست. و هر کس این کار را کند، باید نماز عصر را دوباره در وقتش بخواند[[238]](#footnote-238).

وصلی الله وسلم وبارك علی نبينا محمد وعلی آله واصحابه اجـمعين

1. - لسان العرب، ابن منظور (4/368). و گفته شده: سفر از نظر لغوی: سپری کردن مسافتی، و از لحاظ شرعی: خارج شدن با هدفی خاص و طی کردن مسیر سه شبانه‌روز یا بیشتر از آن باشتر یا پای پیاده. تعریفات، جرجانی، ص (157) و گفته شده: مسافر کسی است که قصد رفتن با پای پیاده به حالت متوسط به مدت سه شبانه روز را دارد و خانه‌اش را ترک کرده، تعریفات، جرجانی، ص 266. [↑](#footnote-ref-1)
2. - معجم لغة الفقهاء**،** دکتر محمد رواس، ص (219). [↑](#footnote-ref-2)
3. - المغنی، ابن قدامه مقدسی (3/115) و الشرح الممتع، ابن عثیمین/ (4/492). [↑](#footnote-ref-3)
4. - المغنی، ابن قدامه مقدسی (3/114-117) و الشرح الممتع، ابن عثیمین/ (4/491-492). [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحیح بخاری (2998)، قسمتی از روایت ابن عمر س. [↑](#footnote-ref-5)
6. - علما در مورد نوع سفری که در رخصت‌های سفر مثل: قصر و جمع نمازها، شکستن روزه، مسح بر خفین و عمامه به مدت سه روز و خواندن نماز سنت بر شتر، به آن تعلق دارند، دچار اختلاف شده‌اند و هر کدام چیزی گفته‌اند:

الف) گفته شده: رخصت‌های سفر، قصرو جمع نمازها و شکستن روزه مربوط به ماه رمضان و مسح بر خفین وعمامه و خواندن نماز سنت بر روی شتر مربوط به سفر واجب و سنت و مباح است. اما در سفر حرام و مکروه انجام این رخصت‌‌ها جایز نیستند.

ب) گفته شده: قصر کردن نمازها فقط مربوط به سفر حج، عمره و جهاد است، چون واجب فقط برای واجب ترک می‌شود. اما در سفر مباح وحرام ومکروه قصر کردن نمازها جایز نیست.

ج) گفته شده: فقط در سفرهایی که مفهوم عبادت در آنها باشد، نمازها قصر می‌شوند، چون پیامبر ص فقط در سفر واجب یا سنت نمازهایش را قصر می‌کرد.

د) امام ابوحنیفه، شیخ الإسلام ابن تیمیه و بسیاری از علما گفته‌اند که قصر نمازها حتی در سفر حرام نیز درست است.

شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌فرماید: (و دلایل در این باره قول کسی را تأیید می‌کنند که می‌گوید، قصر نمازها و شکستن روزه مربوط به مطلق سفر است و اختصاص به سفری خاص ندارد، بلکه شامل تمام حالات سفر است، و این سخن صحیح و درستی است، چون در قرآن و سنت نیز مطلق سفر بیان شده است). مجموع الفتاوی (24/109)، المغنی، ابن قدامه مقدسی (3/115-117) و الإختیارات العلمیة من الإختیارات الفقهیة، شیخ الإسلام ابن تیمیه ص (110) و الکافی، ابن قدامه (1/447) و الشرح الکبیر چاپ شده با المقنع (5/30) و الإنصاف، المرادی چاپ شده با الفتح و الشرح الکبیر (5/34) و الشرح الممتع، ابن عثیمین (4/493) و الفتاوی، ابن عثیمین (15/260-274-281). [↑](#footnote-ref-6)
7. - باب الإستخاره در صحیح بخاری (7/162) و حصن المسلم، سعید القحطانی، ص (45). [↑](#footnote-ref-7)
8. - صحیح مسلم (2985). [↑](#footnote-ref-8)
9. - مسند امام احمد (5/428)، و شیخ البانی آن را در صحیح الجامع الصغیر (2/45) حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-9)
10. - متفق علیه، صحیح بخاری (6499) و صحیح مسلم (2987). [↑](#footnote-ref-10)
11. - صحیح بخاری (71). [↑](#footnote-ref-11)
12. - سوره‌ی نور آیه‌ی 31. صحیح بخاری (6534-6535). [↑](#footnote-ref-12)
13. - صحیح مسلم (1015). [↑](#footnote-ref-13)
14. - الحلیة، ابونعیم (1/31)، امام احمد در کتاب الزهد مفهوم آن را آورده، ص (164) و در مسندش (3/321)، دارمی (2/229) و غیر آنها و شیخ البانی در صحیح الجامع الصغیر (4/172) آن را صحیح دانسته، فتح‌الباری (3/113). [↑](#footnote-ref-14)
15. - متفق علیه، صحیح بخاری (2738) و صحیح مسلم (1627). [↑](#footnote-ref-15)
16. - ابوداود (4833) و شیخ البانی در صحیح سنن ابوداود (3/188) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-16)
17. - ابوداود (4832)، ترمذی (2395) و شیخ البانی در صحیح سنن ابوداود (4832) و صحیح ترمذی (2519) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-17)
18. - متفق علیه، صحیح بخاری (5534)، صحیح مسلم (2628). [↑](#footnote-ref-18)
19. - مسند احمد (2/403)، سنن ابن ماجه (2825) و شیخ البانی در سلسلة الأحادیث الصحیحة (16-2547) و صحیح سنن ابن ماجه (2/133) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-19)
20. - سنن ابن داود (2600) و سنن ترمذی (3442) و شیخ البانی در صحیح ترمذی (3/155) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - ترمذی (3444) و شیخ البانی در صحیح ترمذی (3/419) آن را حسن صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-21)
22. -. ترمذی (3445)، ابن ماجه (2771)، احمد، حاکم، شیخ البانی در صحیح ترمذی (3/156) و صحیح ابن ماجه (2/124) و صحیح ابن خزیمه (4/149) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحیح بخاری (2948). [↑](#footnote-ref-23)
24. - ابوداود (2606) و ترمذی (1212)، ابن ماجه (2236)، مسند احمد (1/154-3/416)، ابوعیسی می‌گو‌ید: حدیث حسن است و شیخ البانی در صحیح ابوداود (2/494) و صحیح ترمذی (2/7-8) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-24)
25. - ابوداود (5059)، ترمذی (3426) و گفته: این حدیث حسن صحیح غریب است، و شیخ البانی در صحیح ترمذی (3/410) و صحیح ابوداود (3/959) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-25)
26. - ابوداود (5094)، ترمذی (3427)، نسائی (5536)، ابن ماجه (3884)، ترمذی می‌گوید: این حدیث، حسن صحیح است، و شیخ البانی در صحیح ابوداود (3/959)و صحیح ترمذی (3/410-411) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-26)
27. - مسلم (1342). [↑](#footnote-ref-27)
28. - بخاری (2998). [↑](#footnote-ref-28)
29. - ابوداود (2607)، ترمذی (1674) و گفته: حدیث حسن صحیح است، مسند احمد (2/186-214)، حاکم در مستدرک (2/102) و گفته سندش صحیح است و ذهبی هم آن را تأیید کرده، شیخ البانی در سلسلة الأحادیث الصحیحة‌ (62) و صحیح ترمذی (2/245) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-29)
30. - ابوداود (2608-2609) و شیخ البانی در صحیح سنن ابوداود (2/494-495) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-30)
31. - ابوداود (2628) و شیخ البانی در صحیح سنن ابوداود (2/130) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-31)
32. - مسلم (2709). [↑](#footnote-ref-32)
33. - بخاری (2993). [↑](#footnote-ref-33)
34. - بخاری (2992)، مسلم (2704). [↑](#footnote-ref-34)
35. - نسائی (544) و عمل الیوم و الیلة، ابن السنی (524)، ابن حبان (2377)، صحیح ابن خزیمه (2565)، مستدرک حاکم (1/446-2/100) و گفته: صحیح است و ذهبی هم آن را تأیید کرده و حافظ ابن حجر عسقلانی آن را حسن دانسته و هیثمی در مجمع الزوائد (10/137) می‌گوید. طبرانی در أوسط با سند حسن آن را روایت کرده. شیخ ابن باز/ در «تحفة الأخيار**»** می‌گوید: نسائی ص (37) با سند حسن آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-35)
36. - ابوداود (2571)، مستدرک حاکم (1/445) و گفته: بر شرط شیخین صحیح است و ذهبی آن را تأیید کرده، سنن کبری، بیهقی (5/256) و شیخ البانی در «سلسلة الأحاديث الصحيحة» (681) و صحیح سنن ابوداود (2/469) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-36)
37. - مسلم (2718). [↑](#footnote-ref-37)
38. - ابوداود (1536) و ترمذی (1905) و ابن ماجه (3862) و احمد (3/258) و شیخ البانی در صحیح ترمذی (4/344) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-38)
39. - زاد المعاد، ابن القیم (2/227-286). [↑](#footnote-ref-39)
40. - ترمذی (2169)، ابن ماجه، احمد (5/388) و ترمذی آن را حسن دانسته و شیخ البانی در صحیح ترمذی (2/460) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-40)
41. - متفق علیه، بخاری (6011)، و مسلم (2586). [↑](#footnote-ref-41)
42. - ابوداود (4682)، ترمذی (1162) و گفته حدیث حسن صحیح است، مسند احمد (2/250-472)، مستدرک حاکم (1/3) و گفته: حدیث بر شرط مسلم صحیح است و ذهبی هم آن را تأیید کرده و شیخ البانی در سلسلة الأحادیث الصحیحة (284) و صحیح ترمذی (1/594) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-42)
43. - ابوداود (4798) و شیخ البانی در صحیح ابوداود (3/911) و صحیح الجامع الصغیر (1932) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-43)
44. - مسلم (1728). [↑](#footnote-ref-44)
45. - یزجی الضعیف: او را می‌راند و به دنبال خودش می‌کشاند تا به رفیقانش برسد. النهایة فی غریب الحدیث، ابن اثیر (2/297). [↑](#footnote-ref-45)
46. - ابوداود (2639)، مستدرک حاکم (2/115) و گفته: حدیث بر شرط مسلم صحیح است و ذهبی هم آن را تأیید کرده، و شیخ البانی در صحیح ابوداود (2/500) و سلسلة الأحادیث الصحیحه (2120) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-46)
47. - بخاری (1804)، مسلم (1927). النهمة: حاجت، نیاز، کار. [↑](#footnote-ref-47)
48. - بخاری (1797)، مسلم (1344). [↑](#footnote-ref-48)
49. - مسلم (1342). [↑](#footnote-ref-49)
50. - لایطرق أهله: در شب بر آنها داخل نشود اگر از سفر برگشت. بخاری (1801)، مسلم (1928، 184). [↑](#footnote-ref-50)
51. - مسلم (1928، 184). [↑](#footnote-ref-51)
52. - بخاری (443)، مسلم (716). [↑](#footnote-ref-52)
53. - بخاری (1798)، (5965). [↑](#footnote-ref-53)
54. - مسلم (2428، 67)، ابوداود (2566)، ابن ماجه (3773)، فتح الباری (10/396). [↑](#footnote-ref-54)
55. - مسند ابویعلی (6148)، بیهقی در سنن کبری (6/169) و شعب الإیمان (8976)، بخاری در الأدب المفرد (594)، حافظ ‌ابن حجر عسقلانی در التخلیص الحبیر (3/70)، و سندش حسن است، و شیخ البانی در ارواء الغلیل (1601) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-55)
56. - المنهاج للمعتمر و الماج، سعود‌بن ابراهیم الشریم ص (124). [↑](#footnote-ref-56)
57. - مسلم (2473) بیهقی، طبرانی، بزار، سندش صحیح است. مجمع الزوائد (3/286). [↑](#footnote-ref-57)
58. - ابن ماجه (3062)، بیهقی در سنن کبری (5/202)، مسند احمد (3/372)، شیخ البانی در صحیح ابن ماجه (3/59) و ارواء الغلیل (1123) و سلسلة الأحادیث الصحیحة (883) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-58)
59. - ترمذی (963)، مستدرک حاکم (1/485)، شیخ البانی در سلسلة الأحادیث الصحیحة (883) و صحیح الجامع الصغیر (4931) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-59)
60. - طبرانی در «الأوسط مجمع البحرين زوائد المعجمين» (5/262) و هیثمی در مجمع الزوائد (8/36) و گفته: رجالش، رجال صحیحی هستند. [↑](#footnote-ref-60)
61. - صرار: جایی است پشت مدینه، که سه مایل از مدینه دور است و در طرف شرق آن قرار دارد. فتح‌الباری (6/194). [↑](#footnote-ref-61)
62. - بخاری (3089)، مسلم (715، 72). [↑](#footnote-ref-62)
63. - النهاية في غريب الحديث و الأثر**،** ابن أثیر (5/109)، القاموس المحیط ص (992)، المغنی، ابن قدامه (1/119). [↑](#footnote-ref-63)
64. - ابن بطال چنین گفته است، فتح‌الباری (6/194). [↑](#footnote-ref-64)
65. - مسلم (2113). [↑](#footnote-ref-65)
66. - متفق علیه، بخاری (2593)، مسلم (2445). [↑](#footnote-ref-66)
67. - مسلم (2114)، مسند احمد (2/372)، ابوداود (2556). [↑](#footnote-ref-67)
68. - از استادمان، امام ابن باز، هنگام شرحش بر صحیح بخاری، حدیث (2879)، آن را شنیدم. [↑](#footnote-ref-68)
69. - مسلم (686). [↑](#footnote-ref-69)
70. - متفق علیه، بخاری (1102)، مسلم (689). [↑](#footnote-ref-70)
71. - متفق علیه، بخاری (350-1090-3935)، مسلم (1570). [↑](#footnote-ref-71)
72. - مسند احمد (6/241)، ابن خزیمه (305)، ابن حبان (2738). [↑](#footnote-ref-72)
73. - مسلم (687). [↑](#footnote-ref-73)
74. - متفق علیه، بخاری (1084)، (1656)، مسلم (695). [↑](#footnote-ref-74)
75. - الإجماع، ابن منذر، ص (46) و المغنی، ابن قدامه (3/105). [↑](#footnote-ref-75)
76. - الإجماع، ابن منذر، ص (46). [↑](#footnote-ref-76)
77. - مسند احمد (2/108)، شیخ البانی در ارواء الغلیل (564) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-77)
78. - ابن حبان (2/69-354)، طبرانی در المعجم الکبیر (11880) و شیخ البانی در ارواء الغلیل (3/11) شماره (564)، آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-78)
79. - مسلم (685)، بخاری (1084)، (1656)، [↑](#footnote-ref-79)
80. - شیخ الإسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: (علما در مورد قصر کردن نماز در سفر، و آیا قصر کردن حرام یا مکروه است؟ یا ترکش بهتر است؟ یامستحب است؟ یا هر دو یکسان است؟ دچار اختلاف شده‌اند، و بر 5 قول تقسیم شده‌اند:

1) قول کسانی که می‌گویند: تمام خواندن نمازها بهتر است، مثل یکی از اقوال امام شافعی.

2) قول کسانی که بین قصر یا تمام خواندن را یکسان دانسته‌اند، مثل: بعضی از اصحاب امام مالک.

3) قول کسانی که می‌گویند: قصر خواندن نمازها بهتر است، مثل قول صحیح امام شافعی و یکی از روایاتی که از امام احمد شده است.

4) قول کسانی که می‌گویند: قصر خواندن نمازها واجب است، مثل قول ابوحنیفه، و امام مالک در یکی از روایاتی که از او شده است.

5) قول کسانی که می‌گویند: قصر خواندن نمازها، سنت است و تمام خواندن آنها مکروه است، که این قول، صحیح‌ترین اقوال می‌باشد، و به همین خاطر نیت آوردن برای نماز قصر نزد اکثر علما مثل، ابوحنیفه، مالک، احمد در یکی از اقوالش، واجب نیست). مجموع الفتاوی (ج 24/ ص 9، 10، 21-22). [↑](#footnote-ref-80)
81. - از استادمان در هنگام شرحش بر بلوغ المرام، حدیث (452-453-454-455) شنیدم که در مورد روایت ام‌المؤمنین عایشه ل که فرموده: «پیامبر ص در سفر نمازش را گاهی به صورت قصر و گاهی به صورت تمام می‌خوانده و گاهی روزه می‌گرفت و گاهی نمی‌گرفت» می‌فرماید: علما می‌گویند این روایت ام‌المؤمنین عایشه ل روایتی شاذ و غیرمحفوظ است، و آنچه از پیامبر ص حفظ و نقل شده، این است که ایشان در سفر نمازش را به صورت قصر می‌خواند، و این روایت عایشه ل با روایات صحیح دیگری مثل روایت انس و امثال او، تضاد و مخالفت دارد پس باید گفت که این عمل عایشه ل دلالت بر جواز اتمام خواندن نماز در سفر است، ولی آنچه که پیامبر ص بر آن عمل کرده و تأکید داشته، بهتر و دوست‌تر است. و امام عثمان س نیز در اوائل نمازها را در سفر قصر می‌کرد، و بعداً آنها را تمام می‌خواند. و بعضی از یارانش نیز به امامت او نماز می‌خواندند. [↑](#footnote-ref-81)
82. - المغنی، ابن قدامه (3/141-142)، «الإنصاف في عرضة الراجح من الخلاف المطبوع مع المقنع و الشرح الکبير»(5/53-54)، «حاشية الروض المربع»، ابن قاسم (2/387). [↑](#footnote-ref-82)
83. - علامه محمدبن صالح العثیمین در مورد کسی که نمازی را در سفر یادش رفته و سپس در غیر سفر یادش می‌آید، قول راجح را این دانسته که آن نماز را بصورت قصر بخواند، چون آن نماز در سفر بر او واجب شده و نماز سفر دو رکعت است، پس لازم نیست تمام خوانده شود، بر این اساس این مسئله دارای 4 شکل می‌باشد:

1) نماز سفر را در سفر یادش می‌آید، پس آن را به صورت قصر می‌خواند.

2) نماز غیر سفر را در غیر سفر یادش می‌آید، پس آن را به صورت تمام می‌خواند.

3) نماز سفر را در غیر سفر یادش می‌آید، پس بنابر قول صحیح آن را بصورت قصر می‌خواند.

4) نماز غیر را در سفر یادش می‌آید، پس آن را به صورت تمام می‌خواند. الشرح الممتع، ابن عثیمین (4/517-519)، (5/542-543). [↑](#footnote-ref-83)
84. - المغنی، ابن قدامه (3/142). [↑](#footnote-ref-84)
85. - بخاری (1086)، حافظ ابن حجر عسقلانی در روایتی که از ابن عمر و ابن عباس نقل می‌کند، می‌گوید: (ابن المنذر از طریق روایت یزیدبن ابی‌حبیب از عطاء بن ابی‌رباح، آن را وصل کرده که: ابن عمر و ابن عباس در فاصله 4 برد و بیشتر از آن، نمازشان را بصورت قصر می‌خواندند و روزه نمی‌گرفتند) (فتح الباری (2/566).

شیخ البانی در مورد روایت ابن عباس س و ابن عمر س می‌گوید: (صحیح است ... و بیهقی در سننش (3/127)آن را وصل کرده که: عبدالله‌بن عمرو س و عبدالله‌بن عباس س در فاصله 4 برد و بیشتر از آن، نمازشان را بصورت قصر می‌خواندند و روزه نمی‌گرفتند، و سندش صحیح است) (ارواء الغلیل، 3/17). [↑](#footnote-ref-85)
86. - فتح الباری (2/566). [↑](#footnote-ref-86)
87. - فتح الباری (2/566). [↑](#footnote-ref-87)
88. - متفق علیه، بخاری (1088)، مسلم (1339). [↑](#footnote-ref-88)
89. - متفق علیه، بخاری (1086)، مسلم (1338). [↑](#footnote-ref-89)
90. - مسلم (1341). [↑](#footnote-ref-90)
91. - متفق علیه، بخاری (5233)، مسلم (1341). [↑](#footnote-ref-91)
92. - فتح الباری (2/566). [↑](#footnote-ref-92)
93. - عسفان: چشمه‌ای از چشمه‌های آب سر راه بین جحفه و مکه می‌باشد. معجم البلدان (4/121). [↑](#footnote-ref-93)
94. - بیهقی، السنن الکبری (3/137) و ابن أبی‌شیبه در مصنفش (2/445) و این روایت هم لفظ اوست، شیخ البانی در ارواء الغلیل (3/14)، سندش صحیح است. [↑](#footnote-ref-94)
95. - مسافتی که باید مسافر بعد از خارج شدن از تمام ساختمان‌ها و بناهای شهر یا روستایش به آنجا برسد تا قصر نماز برایش جایز باشد از جمله مسائلی است که علما در آن دچار اختلاف شده‌اند. ابن المنذر و امثال او، حدود 20 قول از علما در این باره نقل کرده‌اند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه/ می‌فرماید: (علما در مورد اینکه آیا قصر نماز، اختصاص به بعضی از سفرها دارد یا درهر سفری جایز است، دچار اختلاف و منازعه شده‌اند، و در نهایت این قول اختیار شده که قصر نماز در هر سفر کوتاه یا طولانی جایز است، همچنان که اهل مکه در منی و عرفه پشت سر پیامبر ص نمازشان را قصر می‌کردند. و بین مکه و عرفه حدود 1 برد (4 فرسخ) فاصله است، ولی باید آن مسیر به عنوان سفر محسوب شود یعنی: توشه راه برایش آماده شود و به صحرا رفته شود، و علما در مورد قصر کردن نماز، اهل مکه اختلاف دارند، بعضی گفته‌اند: آن به خاطر حج بوده، بعضی گفته‌اند: آن به خاطر سفر بوده، و هر دوی این اقوال را بعضی از پیروان امام احمد نیز گفته‌اند، و قول دوم ـ بخاطر سفر ـ قول صحیح و درست است، و اهل مکه بخاطر در سفر بودنشان نمازها را به صورت قصر می‌خواندند، و به همین خاطر آنها با وجود اینکه در حال احرام بودند در مکه قصر نمی‌کردند، و قصر کردن یا نکردن نمازها ربط به وجود سفر یا عدم وجود سفر دارد.) مجموع الفتاوی، ابن تیمیه جلدهای (24-11-41)، المغنی، ابن قدامه (3/105-109)، فتح الباری، ابن حجر (2/566-568). [↑](#footnote-ref-95)
96. - شنیدم از او، هنگام شرحش بر بلوغ المرام، حدیث (457). [↑](#footnote-ref-96)
97. - الیومان القاصدان مسیر 4 برد است، و هر برد مسیر نصف روز است، القاصدان: یعنی، در آن انسان نه شب و روز، به صورت مداوم و پیوسته و تند تند، حرکت می‌کند و نه به گونه‌ای که زیاد اطراق کند و اقامت گزیند، بلکه حالتی متوسط بین این دو حالت می‌باشد.

و هر برد اگر حدوداً 4 فرسخ باشد، پس 4 برد، 16 فرسخ می‌شود، و هر فرسخ حدوداً 3 مایل است، پس 16 فرسخ، 48 مایل می‌باشد، و مایل معروف حدود 1600 متر است، پس کل 4 برد حدود 8/76 کیلومتر می‌باشد، و در قولی گفته شده که 64/80 کیلومتر و یا 72 کیلومتر است، علامه محمدبن صالح العثیمین/ می‌گوید: مایل معروف 1600 متر است، الشرح الممتع (4/496)، تیسیر العلام، آل بسام (1/273)، فتح الربانی، البنا (5/108). [↑](#footnote-ref-97)
98. - و شیخ الإسلام ابن تیمیه/ همچنان که گذشت این قول را اختیار کرده که، با تعیین مسافت نمی‌توان حدود سفر را مشخص کرد، بلکه هر سفری که برای آن توشه راه آماده شود و به صحرا گذر افتد به عنوان سفر محسوب می‌شود، و علامه ابن عثیمین هم این قول را ترجیح داده، و ابن قدامه مقدسی نیز در مغنی همین قول را برگزیده. المغنی، ابن قدامه (3/109)، مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (ج 24/ ص 11-135)، مجموع الفتاوی، ابن عثیمین (ج 15/ ص 252-451)، الإختیارات، السعدی ص (65). [↑](#footnote-ref-98)
99. - شیخ الإسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: (در مورد حد سفری که خداوند، شکستن روزه و قصر کردن نماز را به آن مرتبط کرده مردم دچار اختلاف شده‌اند، گفته شده: مدت زمان سه شب است، مدت زمان دو روز است، کمتر از دو روز است، حتی گفته شده: مدت زمان یک مایل است، و کسانی که حد سفر را با مسافت مشخص کرده‌اند، بعضی گفته‌اند: 48 مایل، بعضی گفته‌اند: 46 مایل، بعضی دیگر گفته‌اند: 45 مایل، گفته شده: 40 مایل، کسانی که می‌گویند حد سفر، مدت زمان سه روز است، به روایت مسح مسافر بر خفین به مدت سه روز و سفر نکردن زن مسافت سه روز را مگر همراه محرمی استفاده کرده‌اند. و کسانی که گفته‌اند: حد سفر مدت زمان دو روز است، بر اقوال ابن عمر و ابن عباس اعتماد کرده‌اند). مجموع الفتاوی (ج 24/ص 38-40) و ابن تیمیه در ادامه می‌فرماید: (ابن حزم گفته: هیچ کسی را ندیدم که در کمتر از یک مایل، نمازش را قصر کند) مجموع الفتاوی (ج 24/41).

از انس س روایت است که «رسول خدا ص زمانی که از مدینه به مسافت 3 مایل یا فرسخ خارج می‌شد، نمازش را 2 رکعتی می‌خواند»، مسلم (691)، و این گفته ـ 3 مایل یا فرسخ ـ شکی از طرف راوی حدیث است. و ظاهری‌ها می‌گویند: مسافت قصر، 3 مایل است و در مقابل این قول ظاهری‌ها گفته شده که در این حدیث بخاطر مشکوک بودن در 3 مایل به آن استناد نمی‌شود، ولی در جواب این اشکال‌گیرندگان گفته شده‌ که: اتفاقاً به آن استناد می‌شود، چون اگر بخاطر احتیاط به بیشترین مسافت یعنی 3 فرسخ نیز دست گرفته شود با استناد کردن به آن درست است، زیرا 3 مایل داخل 3 فرسخ قرار می‌گیرد و از آن مسافت کمتری است.) فتح الباری (2/567)، سبل السلام، صنعانی (3/134)، و همین مفهوم را از شیخ بن باز در هنگام شرحش بر بلوغ المرام، حدیث (457) شنیدم، و ابن قدامه در المغنی (3/108) می‌گوید: «احتمال دارد منظور روایت این باشد که اگر پیامبر ص می‌خواست به سفری طولانی برود، زمانی که به مسافت 3 مایلی از مدینه می‌رسید، نمازش را قصر می‌‌کرد، همچنان که در روایتی دیگر آمده پیامبر ص در مدینه نمازش را 4 رکعت و در ذی‌الحلیفة دو رکعت می‌خواند». و صنعانی در سبل اسلام (3/133) می‌گوید: «منظور از این گفته (زمانی که خارج شد) این است که: پیامبر ص اگر می‌خواست مسافتی به طول 3 مایل طی کند، نه اینکه، پیامبر ص اگر می‌خواست به سفری طولانی برود، نمازش را کوتاه نمی‌کرد مگر بعد از طی مسافت 3 مایلی». [↑](#footnote-ref-99)
100. - مجموع الفتاوی، ابن باز (ج 12/ ص 267). [↑](#footnote-ref-100)
101. - الإجماع، ابن منذر ص (47). [↑](#footnote-ref-101)
102. - فتح الباری، ابن حجر (2/569). [↑](#footnote-ref-102)
103. - متفق علیه، بخاری (1089)، (1546)، مسلم (690). [↑](#footnote-ref-103)
104. - المغنی، ابن قدامه (3/11)، «الشرح الکبير مع المقنع»(5/44)، «الإنصاف مع المقنع و الشرح الکبير»(5/44)، «الشرح الممتع»، ابن عثیمین (4/512). [↑](#footnote-ref-104)
105. - بخاری (1089). [↑](#footnote-ref-105)
106. - المغنی، ابن قدامه (3/143)، الأنصاف چاپ شده با المقنع و الشرح الکبیر (5/53)، و روایت دوم نزد حنبلی‌ها، روایت صحیحی است که آنها نماز را در این حالت تمام می‌خوانند. الإنصاف مع المقنع و الشرح الکبیر (5/53)، المغنی، ابن قدامه (3/143). [↑](#footnote-ref-106)
107. - این قول را ابن عثیمین نیز برگزیده و می‌گوید: (اگر وقت نماز داخل شد و او در شهرش بود، سپس سفر کرد، او می‌تواند نمازش را قصر کند، و اگر وقت نماز داخل شده و او در سفر بود، سپس وارد شهرش شد، نمازش را به صورت تمام می‌خواند بر مبنای وضع و حالتی که در آن نماز را انجام می‌دهد). الشرح الممتع (4/523). [↑](#footnote-ref-107)
108. - الإجماع، ابن المنذر ص (47). [↑](#footnote-ref-108)
109. - سؤال‌کننده، همان روایت‌کننده از انس س یعنی، یحیی‌بن آبی‌اسحاق، است. [↑](#footnote-ref-109)
110. - متفق علیه، بخاری (1081)، مسلم (693). [↑](#footnote-ref-110)
111. - المغنی، ابن قدامه (3/153). [↑](#footnote-ref-111)
112. - المغنی، ابن قدامه (3/147-148)، الشرح الکبیر چاپ شده با المقنع (5/68)، الإنصاف مع الشرح الکبیر (5/168)، حاشیة ابن قاسم علی الروض المربع (2/390). [↑](#footnote-ref-112)
113. - متفق علیه، بخاری (1085). [↑](#footnote-ref-113)
114. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (ج 24/ ص 17)، و از ابن تیمیه / در مورد مردی که می‌داند 2 ماه در جایی اقامت می‌گزیند، سؤال شد آیا می‌تواند که در این مدت نمازش را به صورت قصر بخواند؟ جواب داد: «الحمدلله، علما درباره این مسأله اختلاف دارند، بعضی‌ها تمام خواندن نماز را واجب می‌دانند بعضی‌ها قصر کردن نماز را واجب می‌دانند، و قول صحیح آن است که هر دو شیوه درست و بدون اشکال است، هر کس نمازش را قصر کند، او انکار نمی‌شود، و علما در مورد افضل بودن این دو شیوه نیز دچار اختلاف هستند، آن دسته‌ای که در مورد جایز بودن قصر نماز شک دارند، دست به احتیاط گرفته و تمام خواندن نماز را افضل دانسته‌اند، و اما کسانی که سنت برای آنها آشکار شده و دانسته‌اند که پیامبر ص برای شخص مسافر غیر از دو رکعت ـ قصر کردن ـ نماز را مشروع ندانسته، و حد سفر را با زمان و مکان خاصی و مدت اقامت را نیز با زمان محدودی، نه 3، نه 4، نه 12، نه 15، مشخص نکرده، معتقدند شخص مسافر نمازش را به صورت قصر بخواند، همچنان که اکثر علمای سلف نیز چنین کاری را کرده‌اند. حتی مسروق، او به عنوان حاکم برگزیده شد ولی آن را قبول نکرد، و سال‌ها اقامت گزید و نمازش را قصر می‌کرد، مسلمانان در نهاوند 6 ماه اقامت گزیدند و نمازشان را به صورت قصر می‌خواندند، آنها نمازشان را قصر می‌کردند با وجود اینکه می‌دانستند کارشان در 4 روز یا بیشتر تمام نمی‌شود، همچنان که پیامبر ص و یارانش بعد از فتح مکه نزدیک 20 روز در آنجا ماندند و نمازشان را قصر می‌کردند، و صحابه در مکه بیشتر از 10 روز ماندند در ماه رمضان روزه نمی‌گرفتند، و پیامبر ص زمانی که فتح مکه را کرد، می‌دانست که او نیاز دارد به اینکه بیشتر از 4 روز آنجا بماند. پس اگر محدود کردن مسافت سفر از لحاظ زمانی و مکانی هیچ اصلی ندارد شخص مسافر، تا زمانی که در سفر است، می‌تواند نمازهایش را قصر کند، و حتی اگر در جایی ماه‌های پیاپی نیز بماند. والله اعلم».

مجموع الفتاوی، (ج 24/ ص 17-18)، (ج 24/ ص 140) و (ج 24/ ص 137)، «الأختيارات الفقهية»، ابن تیمیه ص (110)، الشرح الممتع، ابن عثیمین (4/529-539)، «الأختيارات الجلية»، السعدی ص (66). [↑](#footnote-ref-114)
115. - بخاری (1080) و (4298-4299). [↑](#footnote-ref-115)
116. - از شیخ بن باز در هنگام شرحش بر بلوغ المرام، حدیث (459)، شنیدم، فتح الباری (2/562). [↑](#footnote-ref-116)
117. - ابوداود (1235) و شیخ البانی در صحیح ابوداود (1/336) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-117)
118. - هنگام شرح استاد بر بلوغ المرام، حدیث (461) آن را شنیدم. [↑](#footnote-ref-118)
119. - مجموع الفتاوی، ابن باز (12/276) و «فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء» (8/99). [↑](#footnote-ref-119)
120. - متفق علیه، بخاری (1082)، مسلم (694). [↑](#footnote-ref-120)
121. - متفق علیه، بخاری (1084)، مسلم (695). [↑](#footnote-ref-121)
122. - بخاری (1580). [↑](#footnote-ref-122)
123. - بخاری (1080). [↑](#footnote-ref-123)
124. - فتح الباری (2/562-563)، شرح نووی بر صحیح مسلم (5/210). [↑](#footnote-ref-124)
125. - متفق علیه، بخاری (1083)، مسلم (696). [↑](#footnote-ref-125)
126. - اما تمام خواندن نماز امام عثمان س دارای تأویلات زیادی است که امام ابن القیم از این میان شش تأویل را برگزیده که به وسیله‌ی آنها برای امام عثمان س عذر آورده، یکی از آنها: اعرابی بودند که تازه ایمان آورده در آن سال زیاد شدند و بعضی‌ها می‌گفتند که امام عثمان نمازها را دو رکعتی می‌خواند و به خود امام عثمان گفتند: (ای امیرالمؤمنین از زمانی که تو را حدود یک سال است دیده‌ایم، نمازهایت را 2 رکعتی می‌خوانی)، امام عثمان س هم دوست ‌داشت به اعراب یاد دهد که نماز در اصل 4 رکعتی است. و تأویلات دیگری از این قبیل اما گفته شده که ام‌المؤمنین عایشه ل چنین تأویل کرده که قصر نماز رخصت و آسانی است و تمام خواندن نماز برای کسی که بر او سخت نباشد، بهتر است، عروة از پدرش روایت می‌کند که، عایشه ل در سفر نمازش را 4 رکعتی می‌خواند، به او گفتم: چرا 2 رکعتی نمی‌خوانی؟ در جواب گفت: ای پسر برادرم، این گونه نماز خواندن ـ 4 رکعتی ـ بر من سخت نیست.

بیهقی در السنن الکبری (3/143)، حافظ ابن حجر در فتح الباری (2/571) و سندش صحیح است.

و برای آگاهی کامل از عذرهای آورده شده برای امام عثمان ل و ام‌المؤمنین عایشه ل به خاطر عمل‌شان، نگاه کن به: زادالمعاد، ابن القیم (1/465-472)، فتح الباری (2/570-571). [↑](#footnote-ref-126)
127. - متفق علیه، بخاری (999-1000-1095-1096-1098-1105)، مسلم (700). [↑](#footnote-ref-127)
128. - متفق علیه، بخاری (1093-1104)، مسلم (701). [↑](#footnote-ref-128)
129. - بخاری (400-1094-1099-4140). [↑](#footnote-ref-129)
130. - مسلم (702). [↑](#footnote-ref-130)
131. - ابوداود (1225) و حافظ ابن حجر عسقلانی در بلوغ المرام، حدیث (228) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-131)
132. - از شیخ بن باز هنگام شرح بر بلوغ المرام، حدیث (228) شنیدم. [↑](#footnote-ref-132)
133. - شرح امام نووی بر صحیح مسلم (5/216). [↑](#footnote-ref-133)
134. - فتح الباری (2/575)، شرح نووی (5/217)، المغنی، ابن قدامه (2/96). [↑](#footnote-ref-134)
135. - جامع البیان عن تأویل آی القرآن (3/530-533)، المغنی، ابن قدامه (2/95-96). [↑](#footnote-ref-135)
136. - فتح الباری (2/575) و صاحب کتاب المغنی گفته، احکامی که سفرهای کوتاه و طولانی در آن مشترکند سه عددند: تیمم، خوردن گوشت مردار در تنگی، خواندن نماز سنت بر شتر یا وسیله‌ی سفر، و بقیه‌ی رخصت‌های دیگر مربوط به سفرهای طولانی هستند. المغنی، ابن قدامه (2/96). [↑](#footnote-ref-136)
137. - متفق علیه، بخاری (1101-1102)، مسلم (689). [↑](#footnote-ref-137)
138. - متفق علیه، بخاری (1159)، مسلم، (724). [↑](#footnote-ref-138)
139. - مسلم (681). [↑](#footnote-ref-139)
140. - متفق علیه، بخاری (999-1000)، مسلم (700). [↑](#footnote-ref-140)
141. - زاد المعاد فی هدی خیر العباد (1/351). [↑](#footnote-ref-141)
142. - مجموع الفتاوی و مقالات امام ابن باز (11/390-391). [↑](#footnote-ref-142)
143. - شرح امام نووی بر صحیح مسلم (5/205) و امام نووی می‌گوید: (در مورد مستحب بودن خواندن نمازهای سنت راتبه علما اختلاف دارند، ابن عمر و عده‌ای دیگر آنها را در سفر مکروه می‌دانند ولی امام شافعی و یارانش و جمهور علما آن را مستحب می‌دانند، و دلیلشان احادیث مطلقی است که در سنت بودن نمازهای رواتب آمده است) شرح نووی بر صحیح مسلم (5/205)، فتح الباری (2/577).

ابن قدامه گفته: (اما در مورد سایر نمازهای سنت قبل و بعد از نمازهای فرض، احمد می‌گوید: امیدوارم که خواندن نماز سنت رواتب در سفر اشکالی نداشته باشد، از حسن روایت شده که گفته: یاران رسول خدا ص سفرمی‌کردند و نمازهای سنت قبل و بعد از نمازهای فرض را می‌خواندند، و از امام عمر، علی، ابن مسعود، جابر، انس، ابن عباس، ابوذر وعده‌ی زیادی از تابعین چنین روایت شده و قول مالک، شافعی، اسحاق، ابوثور، ابن المنذر همین است، و ابن عمر قبل و بعد از نمازهای فرض، نماز سنت نمی‌خواند، مگر در تاریکی شب، و از سعید‌بن مسیب، سعیدبن جبیر، علی‌بن حسین نیز همین عمل نقل شده) ... سپس ابن قدامه در ادامه می‌گوید: (و روایت حسن از اصحاب رسول خدا ص را بیان کردیم (مصنف ابن أبی‌شیبه (1/382)و این دلالت دارد بر اینکه اشکالی در خواندن نمازهای سنت نیست و روایت ابن عمر دلالت می‌کند بر اینکه اشکالی در نخواندن نمازهای سنت نیست، پس بین این احادیث جمع کرده می‌شود. والله اعلم). المغنی (3/155-157).

می‌گویم ـ مؤلف کتاب ـ قول اصح همان قولی است که استادمان امام بن باز/ آن را ترجیح داده که: مشروع است نمازهای رواتب در سفر ترک شوند، و سنت است نمازهای راتبه‌ی ظهر، مغرب، عشاء به غیر از صبح و وتر ترک شوند. چون پیامبر ص نماز راتبه صبح و نماز وتر را ترک نمی‌کرد، بخاطر روایت ابن عمر و امثال او: پیامبر ص نمازهای رواتب را در سفر ترک می‌کرد، اما نمازهای نافله‌ی مطلق و نمازهای سبب‌دار مثل: نماز ضحی، نماز تهجد، سنت وضو، سنت طواف، نماز کسوف وخسوف، تحیة المسجد و امثال اینها، در سفر و غیر سفر خواندنشان سنت است. مجموع الفتاوی، ابن باز (11/390-391). [↑](#footnote-ref-143)
144. - از عمران س روایت مرفوعی است که: «پیامبر ص زمان فتح مکه 18 شب ماندگار شد و امامت مردم را می‌کرد و به غیر از نماز مغرب، نمازهای دیگر را 2 رکعت، 2 رکعت می‌خواند، سپس می‌گفت: ای اهل مکه برخیزید و 2 رکعت بعدی را بخوانید ما در سفر هستیم». لفظ احمد (4/430)، ابوداود (1229). لفظ ابوداود: «ای اهل شهر نماز را 4رکعت بخوانید، ما در سفر هستیم» در سندش علی‌بن زید بن جدعان وجود دارد، ضعیف است. شوکانی می‌گوید: (ترمذی حدیثش (545) را حسن دانسته است). نیل الأوطار (2/402). [↑](#footnote-ref-144)
145. - المغنی (3/146)، نیل الأوطار، شوکانی (2/403). [↑](#footnote-ref-145)
146. - مالک در موطأ به صورت موقوف آورده (1/149)، حدیث (19). شوکانی در نیل الأوطار (2/402) گفته: «و روایت عمر، رجال سندش، از پیشوایان قابل اعتمادند». [↑](#footnote-ref-146)
147. - مجموع الفتاوی و مقالات متنوعة، ابن باز (12/259-261). [↑](#footnote-ref-147)
148. - المغنی، ابن قدامه (3/146)، مجموع الفتاوی، ابن باز (12/260). و عثمان س در سال‌های آخر خلافتش در حج نماز را برای مردم تمام می‌خواند. و از عایشه ل نیز ثابت شده که نمازهایش را در سفر کامل می‌خواند، و می‌گفت: بر او هیچ سختی ندارد پس اشکالی ندارد مسافر نمازش را کامل بخواند. ولی بهتر آن عملی است که پیامبر ص انجام داده چون او معلم و قانون‌گذار است. مجموع الفتاوی، ابن باز (12/260) و حدیث عثمان در صحیح مسلم (694-695). [↑](#footnote-ref-148)
149. - مسند احمد (1/216)، شیخ البانی در ارواء الغلیل (3/21) می‌گوید: «سندش صحیح است و رجالش نیز صحیح است». و همین حدیث را مسلم با این لفظ آورده: «زمانی که در مکه بودی و با جماعت نماز نمی‌خواندی، نمازهایت را چگونه می‌خواندی؟ موسی‌بن سلمة در جواب گفت: 2 رکعتی می‌خواندم، سنت ابوالقاسم ص است». مسلم (688). [↑](#footnote-ref-149)
150. - مسلم (688)، موطأ مالک (1/149-150). [↑](#footnote-ref-150)
151. - التمهید (16/311-312). [↑](#footnote-ref-151)
152. - التمهید (16/315). [↑](#footnote-ref-152)
153. - متفق علیه، بخاری (722)، مسلم (414). [↑](#footnote-ref-153)
154. - المغنی، ابن قدامه (3/346)، مجموع الفتاوی، ابن باز (12/159-260)، الشرح الممتع، ابن عثیمین (4/519). [↑](#footnote-ref-154)
155. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/16)، المغنی ابن قدامه (3/119). [↑](#footnote-ref-155)
156. - فتح الباری (2/24). [↑](#footnote-ref-156)
157. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/21)، «الإنصاف مع المقنع و الشرح الکبير» (5/102). [↑](#footnote-ref-157)
158. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/50). [↑](#footnote-ref-158)
159. - مجموع الفتاوی، ابن باز (12/294). [↑](#footnote-ref-159)
160. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/50)، امام بن باز و ناصر السعدی در «المختارات الجلية» ص (67) و مرداوی در «الإنصاف مع المقنع و الشرح الکبير» (5/62) و ابن عثیمین در الشرح الممتع (4/523-525-566) و «الإختیارات الفقهیة»، ابن تیمیه ص (113) همین قول را ترجیح داده‌اند. [↑](#footnote-ref-160)
161. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/51-54)، «الإختیارات الفقهية»، ابن تیمیه ص (112) «المختارات الجلية»، السعدی ص (68)، الإنصاف، المرداوی (5/104). [↑](#footnote-ref-161)
162. - بخاری (631). [↑](#footnote-ref-162)
163. - مجموع الفتاوی، ابن باز (12/295). [↑](#footnote-ref-163)
164. - علامه ابن عثیمین می‌گوید: «شیخ الإسلام ابن تیمیه این قول را برگزیده که: موالاة و پیوستگی بین دو نمازی که با هم جمع می‌شوند، شرط نیست. و معنای جمع، چسباندن وقت است، یعنی، وقت نماز دوم به وقت نماز اول چسبانده می‌شود به طوری که هر دو وقت به شکل یک وقت درمی‌آیند ... و شیخ الإسلام ابن تیمیه در ادامه دلایلی را از امام احمد روایت کرده که تصدیق گفته خودش را می‌کند دال بر اینکه موالاة و پیوستگی بین نمازهایی که به صورت جمع التقدیم خوانده می‌شوند، شرط نیست، همچنان که موالاة و پیوستگی در جمع التأخیر هم شرط نیست. ولی بهتر آن است که اگر دو نماز با هم متصل نمی‌شوند، پس با هم جمع نشوند، ولی باز نظر شیخ الإسلام قوی‌تر است». «الشرح الممتع»(4/568-569) و در این باره سه قول وجود دارد:

1) موالاة و پیوستگی بین نمازها چه در حالت جمع التقدیم و چه در حالت جمع التأخیر، شرط نمی‌باشد، و این نظر شیخ الإسلام ابن تیمیه است.

2) موالاة و پیوستگی بین نمازها چه در حالت جمع التقدیم و چه در حالت جمع التأخیر، شرط می‌باشد، چون جمع به معنای چسباندن دو چیز با هم است و این نظر عده‌ای از علما است.

3) موالاة و پیوستگی بین نمازها در جمع التقدیم شرط است ولی در جمع التأخیر شرط نیست و این قول مشهور در مذهب حنابله می‌باشد. الشرح الممتع، ابن عثیمین (4/578). [↑](#footnote-ref-164)
165. - ارشاد «أولی البصائر و الألباب»، السعدی ص (113)، «رسالة القواعد الفقهية» ص (49-50). [↑](#footnote-ref-165)
166. - بخاری (1804). [↑](#footnote-ref-166)
167. - یعنی: شیخ. [↑](#footnote-ref-167)
168. - مسلم (276). [↑](#footnote-ref-168)
169. - بخاری (2996). [↑](#footnote-ref-169)
170. - إرشاد أولی البصائر و الألباب**،** السعدی ص (113-116)، با تصرف اندک. [↑](#footnote-ref-170)
171. - بخاری (1662). [↑](#footnote-ref-171)
172. - بخاری (1662). [↑](#footnote-ref-172)
173. - مسلم (1218). [↑](#footnote-ref-173)
174. - متفق علیه، بخاری (1081)، مسلم (693). [↑](#footnote-ref-174)
175. - ولم يسبح بينهما: نماز نافله‌ای بین آنها نخواند. جامع الأصول، ابن اثیر (5/721). [↑](#footnote-ref-175)
176. - مسلم (1218). [↑](#footnote-ref-176)
177. - متفق علیه، بخاری (1672)، مسلم (1280). [↑](#footnote-ref-177)
178. - مسلم (1288). [↑](#footnote-ref-178)
179. - إذا کان علی ظهر سیر: وقتی که در حال رفتن و حرکت بود. فتح الباری (2/580). [↑](#footnote-ref-179)
180. - بخاری (1107). [↑](#footnote-ref-180)
181. - إذا جد به السیر: اگر در سفرش عجله داشت و می‌خواست زود حرکت کند. النهایة فی غریب الحدیث (1/244)، حافظ ابن حجر می‌گوید: «إذا جد به السیر: یعنی اگر سفر به او فشار آورده بود و عجله داشت». فتح الباری (2/580). [↑](#footnote-ref-181)
182. - متفق علیه، بخاری (1106)، مسلم (703). [↑](#footnote-ref-182)
183. - بخاری (1108). [↑](#footnote-ref-183)
184. - یعنی بخاری / در باب (جمع نمازهای مغرب و عشاء در سفر) این احادیث را آورده است. [↑](#footnote-ref-184)
185. - فتح الباری (2/580). [↑](#footnote-ref-185)
186. - علما در مورد جمع بین نمازها در سفر دچار اختلاف هستند و دارای چند قول می‌باشند.

الف) جایز بودن جمع بین نمازها در سفر به طور مطلق، بر اساس قول اکثر علما در وقت یکی از نمازها، ظهر و عصر، مغرب و عشاء، و عده زیادی از یاران پیامبر ص و تابعین و فقهایی مثل: ثوری، شافعی، احمد و مالک بر این قولند.

ب) مذهب ابوحنیفه جمع بین نمازها را در سفر فقط در روز عرفه در عرفه و شب مزدلفه در مزدلفه، جایز می‌دانند.

ج) و گفته شده که فقط جمع التأخیر در سفر جایز است. و این یکی از روایت‌های نقل شده از امام احمد و قول امام مالک است و ابن حزم نیز همین را برگزیده. و قول اصح و بهتری که دلایل صحیح و واضح نیز بر آن دلالت می‌کند، قول اول می‌باشد. المغنی، ابن قدامه (3/127)، «الشرح الکبير مع المقنع و الإنصاف» (5/85)، مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/22)، فتح الباری (2/580)، شرح نووی بر صحیح مسلم (5/220) و «الإعلام بفوائد عمدة الأحکام»، ابن الملقن (4/71). [↑](#footnote-ref-186)
187. - شیخ الإسلام ابن تیمیه/ این طور تشخیص داده که انجام هر نمازی در وقت خودش و به صورت قصر در سفر، بهتر از جمع کردن آنها است در صورتی که نیازی بر جمع کردن وجود نداشته باشد، چون اکثر نمازهای پیامبر ص، نمازهایی بودند که ایشان، آنها را در سفر در وقت‌هایشان می‌خواند. و جمع بین نمازها را چند باری انجام داده، اما جمع کردن بین نمازها در عرفه و مزدلفة شیوه‌ای است که علما بر آن اتفاق دارند و به صورت متواتر روایت شده، و سنت می‌باشد. و جمع کردن نمازها مثل قصر کردن آنها نمی‌باشد، چون قصر کردن سنتی مداوم و همیشگی است ولی جمع کردن رخصتی است که پیش می‌آید و اختصاص به مکانی و زمانی دارد که در آنجا عمل به این رخصت مورد نیاز می‌باشد.

مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/19)، (24/23-27) و باز در ادامه ابن تیمیه / می‌گوید: «هر شخص امی که حالات قصر و جمع کردن نمازها را با هم مساوی بداند و فرقی بین آنها قائل نشود، او شخصی جاهل به سنت رسول خدا ص و گفته‌های علمای مسلمانان می‌باشد». مجموع الفتاوی (24/27) «حاشية الروض المربع»، ابن قاسم (2/396). و مرداوی در «الإنصاف مع الشرح الکبير» (5/85) گفته که: در مذهب حنابله، ترک کردن جمع بین نمازها بهتر و صحیح‌تر می‌باشد. و در قولی دیگر گفته شده: جمع کردن نمازها بهتر است.

و علامه محمدبن صالح العثیمین فرموده‌اند: (قول اصح آن است که به دو دلیل جمع کردن نمازها سنت است اگر سببش وجود داشته باشد؛

دلیل اول: جمع کردن، از رخصت‌ها و آسانی‌های خداوند ﻷ است، و خداوند دوست دارد که به رخصتش عمل شود.

دلیل دوم: در جمع کردن، پیروی از رسول خدا ص وجود دارد، چون ایشان در هنگام وجود شرایطی که جمع بین نمازها را مباح می‌کرد، آنها را با هم جمع می‌کرد). الشرح الممتع (4/548). [↑](#footnote-ref-187)
188. - تریغ الشمش: زاغت الشمش، تزیغ: اگر خورشید از وسط آسمان به‌سوی غرب زوال پیدا کند، جامع الأصول، ابن اثیر (5/710). [↑](#footnote-ref-188)
189. - متفق علیه، بخاری (1111)، (1112). [↑](#footnote-ref-189)
190. - حافظ ابن حجر در بلوغ المرام، حدیث (462) در مورد روایت حاکم در أربعین، گفته: سندش صحیح است. فتح الباری (2/583)، زاد المعاد، ابن القیم (1/477-480). [↑](#footnote-ref-190)
191. - حافظ ابن حجر در بلوغ المرام به او نسبت داده، و صنعانی در سبل اسلام (3/144). در مورد روایت مستخرج بر صحیح مسلم گفته: «هیچ حرفی در آن نیست». شیخ البانی در ارواء الغلیل بعد از ذکر طرق حدیث گفته: «و از آنچه گذشته ثابت بودن جمع التقدیم از روایت انس از سه طریق مشخص شد». ارواء الغلیل (3/34)، (3/32-33). [↑](#footnote-ref-191)
192. - از استادمان امام ابن باز هنگام شرحش بر بلوغ المرام، حدیث (462) شنیدم. [↑](#footnote-ref-192)
193. - مسلم (106). [↑](#footnote-ref-193)
194. - ترمذی (553)، ابوداود (1208-1120) و شیخ البانی در ارواء الغلیل (3/38) حدیث (578) و صحیح سنن ترمذی (1/307) و صحیح سنن ابوداود (1/303) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-194)
195. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/63). [↑](#footnote-ref-195)
196. - شیخ الإسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «جمع کردن نمازها در وقت مشترک آنها جایز است، گاهی در اول وقت جمع کرده می‌شوند، مثل جمع کردن بین نمازها توسط پیامبر ص در عرفه، و گاهی در وقت دوم جمع کرده می‌شوند، مثل جمع کردن بین نمازها پیامبر ص در مزدلفه، و بعضی از سفرش‌هایش و گاهی در وسط دو وقت یا در آخر وقت اول، یا در اول وقت دوم، و در سایر زمان‌های دیگر جمع کرده می‌شوند. و همه این اشکال جایزند چون اصل در این مسئله وقت است که وقت هر دو نماز به خاطر ضرورت و نیاز به عنوان یک وقت مشترک محسوب می‌شوند. و جمع کردن نمازها در اول یا وسط یا آخر وقت، بسته به نیاز و مصلحت شخص نمازگزار می‌باشد، و در عرفه و امثال آن جمع التقدیم سنت است و همچنین در جمع کردن به خاطر بارش باران، سنت است که در وقت مغرب، بین نماز مغرب و عشاء جمع ‌شود. حتی در مذهب امام احمد بر این اختلاف است که آیا جمع کردن به خاطر باران، در وقت دوم (جمع التأخیر) جایز است؟». مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/56). [↑](#footnote-ref-196)
197. - نسائی (587)، ابوداود (1206)، موطأ مالک (1/143-144) و شیخ البانی در صحیح سنن ابوداود (1/303) و صحیح سنن نسائی (1/196) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-197)
198. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/64-65)، اما شاگردش ابن القیم، به جمع کردن نمازها هنگام نزول باران، معتقد نیست. زاد المعاد فی هدی خیر العباد (1/481)، اما استادمان بن باز، معتقد است که جمع کردن نمازها هنگام نزول باران برای مسافر اشکالی ندارد. ولی ترک آن بهتر است. مجموع الفتاوی، ابن باز (13/297). [↑](#footnote-ref-198)
199. - متفق علیه، بخاری (187)، مسلم (503). [↑](#footnote-ref-199)
200. - شرح نووی بر صحیح مسلم (4/468). [↑](#footnote-ref-200)
201. - علامه محمدبن صالح العثیمین /، اختلاف علما در مسأله جمع کردن نمازها توسط مسافر در هنگام حرکت و اقامت کردن را بیان کرده و می‌گوید:

أ) بعضی از علما می‌گویند: جمع کردن برای مسافر فقط هنگامی که مسافر در حال سفر و حرکت است جایز است نه وقتی که در مکانی اقامت گزیده، و دلایلشان را آورده‌اند.

ب) و دسته‌ای دیگر می‌گویند: جمع کردن برای مسافر فقط هنگامی که مسافر چه در حال سفر و حرکت باشد و چه در حال اقامت گزیدن در مکانی، جایز است و به دلایل زیر استدلال کرده‌اند:

1) پیامبر ص در غزوه تبوک در حال که در آنجا اقامت گزیده بود، جمع کرد.

2) از ظاهر روایت أبی جحیفة س که در صحیحین (بخاری و مسلم) آمده، چنین استنباط می‌شود که پیامبر ص در أبطح در حجة‌الوداعاقامت گزید و نماز ظهر را دو رکعت و نماز عصر را دو رکعت خواند.

3) قاعده کلی موجود در روایت ابن عباس: «پیامبر ص بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء را در مدینه بدون وجود ترس یا سفر، جمع می‌کرد».

4) پیامبر ص وقتی جمع کردن بین نمازها به خاطر بارش باران را جایز دانسته پس جایز بودن جمع بین نمازها در سفر به طریق اولی درست است.

5) اداء کردن نمازها در اوقاتشان و جمع نکردنشان برای مسافر به دلیل سختی، یا کمی آب یا مسائل دیگر، سخت و طاقت‌فرسا می‌باشد.

ابن عثیمین/ در ادامه می‌گوید: «قول اصح آن است که جمع کردن برای مسافر جایز است، ولی برای مسافری که در حال حرکت است جایز و مستحب است، و برای مسافری که در مکانی اقامت گزیده جایز و غیر مستحب است. و جمع کردن نمازها اشکالی ندارد ولی ترک آن بهتر و درست‌تر است». الشرح الممتع (4/550-553). [↑](#footnote-ref-201)
202. - مسلم (705). [↑](#footnote-ref-202)
203. - متفق علیه، بخاری (543)، (1174)، مسلم (705). [↑](#footnote-ref-203)
204. - شرح نووی بر صحیح مسلم (5/225-226)، «الإعلام بفوائد عمدة الأحکام»، امام عمربن علی معروف به ابن الملقنی (4/80). [↑](#footnote-ref-204)
205. - تعلیق امام بن باز بر فتح الباری (2/24). [↑](#footnote-ref-205)
206. - ابوداود (287)، ترمذی (128) و شیخ البانی در ارواء الغلیل (188) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-206)
207. - ابن قدامه/ می‌گوید: «از ابوعبدالله روایت شده که در مورد روایت ابن عباس گفته: «این در نزد من برای مریض و زن شیردهنده رخصت و جایز است». و ابن قدامه در ادامه می‌گوید: «و همچنین جمع بین نمازها برای زنی که دچار حیض است و کسی که ادرارش روان است و امثال او، جایز است). المغنی، ابن قدامه (3/135-136)، «الشرح الکبير مع المقنع و الإنصاف» (5/90). [↑](#footnote-ref-207)
208. - المغنی، ابن قدامه (3/135-136)، و «الشرح الکبير مع المقنع و الإنصاف» (5/90) و الکافی، ابن قدامه (1/460) و مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (1/233)، (22/292)، (24/14-29). [↑](#footnote-ref-208)
209. - شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «... به همین خاطر مذهب امام احمد و غیر او مثل طائفه‌ای از یاران مالک و غیر او بر این قولند که: جمع بین نمازها برای شخص اگر در سختی و ناراحتی افتد، جایز است. و مریض نیز بین نمازها را جمع می‌کند، و این قول، مذهب مالک و عده‌ای از یاران شافعی می‌باشد ...» مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (1/433)، حاشیة ابن قاسم بر الروض المربع (2/398-400)، التمهید، ابن عبدالبر (12/211-214). [↑](#footnote-ref-209)
210. - مسلم (705). [↑](#footnote-ref-210)
211. - المنتقی من أخبار المصطفی (2/4). [↑](#footnote-ref-211)
212. - ارواء الغلیل (3/40). [↑](#footnote-ref-212)
213. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/76). [↑](#footnote-ref-213)
214. - المغنی، ابن قدامه (3/132). [↑](#footnote-ref-214)
215. - موطأ مالک (1/145) و بیهقی (3/168) و شیخ البانی در ارواء الغلیل (3/41)، حدیث (583) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-215)
216. - بیهقی در السنن الکبری (3/168) و شیخ البانی در ارواء الغلیل (3/40) سندش را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-216)
217. - بیهقی در السنن الکبری (3/168) و شیخ البانی در ارواء الغلیل (3/40) سندش را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-217)
218. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/83). [↑](#footnote-ref-218)
219. - بعضی از فقهاء از ابن عمر روایت کرده‌اند، که پیامبر ص بین نماز مغرب و عشاء را در شبی بارانی جمع کرده است. گفتند: نجاد با سند آن را روایت کرده و شیخ البانی در ارواء الغلیل (3/39) گفته، سندش جداً ضعیف است. الضیاء المقدسی روایت کرده است. اما نجاد، کسی که حدیث به او نسبت داده شده دارای مسند و کتابی بزرگ در سنن است، و شیخ البانی فقط بر اجزایی کم از احادیثش دسترسی پیدا کرده و حدیث را در آن اجزاء نیافته و ممکن است در اجزاء گم شده آن کتاب باشد. ارواء الغلیل (3/40). [↑](#footnote-ref-219)
220. - المغنی، ابن قدامه (3/133). [↑](#footnote-ref-220)
221. - المغنی، ابن قدامه (3/136)، المجموع الفتاوی، ابن تیمیه (25/230)، (24/56)، الشرح الممتع، ابن عثیمین (4/563). [↑](#footnote-ref-221)
222. - الوحل: خاک دارای لایه نازکی است که با رطوبت آغشته شده باشد، زمین لیز، گل و لای، لغزش، لیز، گل، همه به یک معنا هستند. گفته شده که، وحل، بارانی است که روی زمین را خیس کرده باشد. شرح نووی بر صحیح مسلم (5/215)، حاشية الروض المربع**،** ابن قاسم (2/413). [↑](#footnote-ref-222)
223. - الجمعة عزمة: جمعه واجب حتمی، شرح نووی بر صحیح مسلم (5/244). [↑](#footnote-ref-223)
224. - مسلم (699). [↑](#footnote-ref-224)
225. - خلاصه مطلب: جمع بین نمازها در حالات زیر جایز است:

1) در سفر همراه قصر کردن آنها 2) شخص مریضی که با ترک کردن جمع نمازها دچار سختی و ناراحتی شود و زنی که دچار حیض شده 3) زن شیردهنده‌ای که شستن لباس‌هایش برای هر نمازی، او را دچار سختی و ناراحتی کند. 4) در هنگام بارش باران 5) در هنگام گل و لای شدید 6) در هنگام وزش باد سرد و شدید 7) هنگام وجود یکی از عذرهایی که ترک جمعه و جماعت را مباح می‌کنند. الشرح الممتع (4/558)، «الإختيارات الفقهية»، ابن تیمیه ص (112). «الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف مع المقنع و الشرح الکبير» (5/90)، مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (34/84)، (22/31-53-54). [↑](#footnote-ref-225)
226. - مسلم (698). [↑](#footnote-ref-226)
227. - شرح نووی بر صحیح مسلم (5/213-216). [↑](#footnote-ref-227)
228. - المغنی (3/133). [↑](#footnote-ref-228)
229. - المغنی (3/133-134). [↑](#footnote-ref-229)
230. - المغنی، ابن قدامه (3/134). [↑](#footnote-ref-230)
231. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/29). [↑](#footnote-ref-231)
232. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (24/30). [↑](#footnote-ref-232)
233. - الشرح الممتع، ابن عثیمین (4/558). [↑](#footnote-ref-233)
234. - حاشیة الروض المربع**،** ابن قاسم (2/402)، ابن قدامه هر دو قول را در المغنی (3/132) و الکافی (1/459) ذکر کرده است. و «الإنصاف المقنع مع الشرح الکبير»، المرداوی (5/96). [↑](#footnote-ref-234)
235. - المختارات الجلیه، ص (68). [↑](#footnote-ref-235)
236. - مجموع الفتاوی، ابن باز (2/289-290). [↑](#footnote-ref-236)
237. - مجموع الفتاوی، ابن باز (2/292). [↑](#footnote-ref-237)
238. - مجموع الفتاوی، ابن باز (12/300)، (12/301-303)، «الشرح المقنع»، ابن عثیمین (4/572). [↑](#footnote-ref-238)